

بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْإِخْلَاقِ
«حديث شريف»

مُحَمَّدٌ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ

رهبر و پیشوای بزرگ اسلام

دوكتور محمد سعيد (سعيد افغانى)

تدوين او اهتمام : امين الدين «سعدى . سعيد افغانى»



چاپ دوم

ماه ماى ۲۰۱۸ ميلادى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله و اصحابه
اجمعين، اما بعد .

می خواهم که به مناسبت میلاد النبی صلی الله علیه و سلم مطالب ذیل را مختصراً یاد
آورشم:

- 1- اوضاع و احوال جهان قبل از ظهور اسلام.
- 2- نسب نامه و سلسله نسب محمد صلی الله علیه وسلم.
- 3- شکل، صورت، سیرت و اخلاق آنحضرت صلی الله علیه وسلم.
- 4- اهم و مهم آنچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم برای خدمت عالم بشریت تقدیم نموده.

امید وارم که باین وسیله معلومات مفید و ضروری را عرضه، مسلمانان و خواننده گان را
به حقیقت اسلام متوجه گردانم.

حقیقت این است که مردم تمایل شدید به معرفت حقیقت داشته و می خواهند که از زندگی
رجال بزرگ تاریخ جهان واقف و از آن استفاده نیک نمایند:

عموماً می خواهم که به این ذریعه مختصراً توجه شما عزیزان را به این حقیقت ملتفت
سازم که: حضرت محمد صلی الله علیه وسلم کی بوده؟

چه می خواست؟

چه کرد؟

جهان موجوده به چه مشکلاتی مواجه است؟

- مسلمانان که پیروان محمد صلی الله علیه و سلم اند باید چه کنند؟ من باور دارم اگر
حقیقت اسلام واضح گردد، بهتر معلوم می شود که: دشمنان چه نوع بازی طفلانه را بالای
مقدرات حیاتی عالم بشریت و مسلمانان را برآه انداخته اند؟

مؤلف

اوضاع جزیره العرب قبل از ظهور اسلام

عربستان سعودی شبه جزیره است مثلث الشكل که مجموع مساحت آن در حدود سه میلیون کیلو متر یعنی تقریباً شش برابر مساحت فرانسه و ده برابر مساحت کشور ایتالیا و هشتاد برابر مساحت سویس می باشد.

شبه جزیره عربستان که آنرا جزیره العرب می گویند مرکز منحصر به قوم عرب نیست بلکه این نژاد در نقاط پرانگنده آسیا و آفریقا و خاصه در سواحل دریای احمر متفرق سکونت دارند.

جزیره العرب در جنوب غربی آسیا واقع است که از طرف جنوب و خلیج عدن و تنگه «باب المندب»⁽¹⁾ و اقیانوس هند و دریای عمان محدود شده و از طرف مغرب به دریای احمر و کانال سویس «قلزم» و از طرف شرق به دریای عمان و خلیج فارس و یاخلیج عرب و عراق و از طرف شمال به بحر الروم ویا دریای مدیترانه و فلسطین و بحر المیت و سوریه و عراق منتهی میشود.

جزیره العرب از لحاظ جغرافیایی به سه بخش اصلی تقسیم می شود:

- 1- بخش مرکزی که وسیع ترین قسمت است و به «صحرای عرب» موسوم می باشد.
 - 2- بخش شمالی که به نام «حجاز» یاد میشود .
 - 3- بخش جنوبی که به « یمن » معروف است.
- بخش مرکزی ویا « صحرای عرب » از جزیره العرب بر سه بخش منقسم می شود .

الف:

«بیابان سماوة» ویا بادية السماوة قبلا در این منطقه «نبطی»⁽²⁾ها سکونت داشتند و پای تخت آن را در آن زمان «پترا» می گفتند و فعلا این صحرای وسیع کم آب و تنها در زمستان کمی باران به خود می بیند و اندکی سبز می شود که صحرا نشینان از آن مستفید می گردند و سمت جنوبی این بیابان کوهستانی است که به «حائل» موسوم است و کوه این منطقه را «جبل طی» می گویند.

ب:

صحرای جنوب که زمین آن هموار و ریگزار و تنها در چند نقطه آن مانند « احقاف» و «مهیدا» و «دهناء» اندکی درخت های خرما وجود دارند.

(1) باب المندب یعنی دروازه اشک و زاری که میان عربستان و آفریقا واقع است و توسط همین تنگه دریای احمر و اقیانوس هند متصل می شوند و موضوع خطرناک کشتیرانی بوده که با اسم باب المندب یعنی دروازه اشک و زاری مسمی گردیده و در داخل تنگه جزیره صخره بی می باشد که موسوم به «پریم» است که انگلیس ها آنرا در تاریخ (1852) میلادی تحت تصرف در آوردند .

(2) «نبطی» یا نبطیان از جمله اقوامی هستند که در شمال خلیج عقبه و شمال شرق جزیره سینا و جنوب شرقی فلسطین زندگی بسر می بردند .

ج: صحرای «حرات» یعنی زمین خشک و پرازسنگ های که از طرف شرق به «یثرب» ویا «مدینه» کنونی منتهی می گردد.

بخشی شمالی جزیره العرب یعنی (حجاز):

این منطقه میان زمین های (نجد) و (تهامه) واقع است و به همین مناسبت آنرا (حجاز) که به معنای فاصله و حائل است نامیدند. و از فلسطین تا بحر احمر و از « ايله » تا یمن سراسر این منطقه را شامل است. حجاز سر زمین کوهستانی دارای بیابان های وسیع اکثر آن ریگ زار و از قدیم کم آب و کم حاصل بوده.

شهر های مشهور قدیم حجاز عبارت از «مکه»، «مدینه» و «طائف» می باشند و حجاز دو بندر دیگر به نام «ینبوع» و «جده» داشت و شهر جدیدی به نام «ریاض» که فعلا پایتخت سعودی است و شهر های کوچک دیگری بعدا پدید آمدند. در زمان های قدیم بخش پرجمعیت حجاز بخش شمالی آن بود که محل بودوباش قوم ثمود بشمار میرفت و در نواحی دیگری این سرزمین مردمان عمالقه⁽³⁾ و طسم و در سمت مکه قوم جرهم زندگی می کردند.

بخش جنوبی که به یمن معروف است:

این بخش در جنوب غرب حجاز واقع است و از لحاظ کشت و خوبی هوا هیچ قابل مقایسه با حجاز نیست و از دیر زمان دارای تمدن درخشانی بوده، شهر قدیمی آن «مأرب» مورد ستایش و سد «مأرب» محصول پیشرفت های هنری و صنعتی یمنی های است و نیز از شهر های «صنعاء» و «عدن» و «نجران» که در یمن واقع اند در تاریخ وصفهای آن شده و آثار قابل دیدنی یمن که در حفاریات اخیر بمیان آمده اند مانند آثار «مأرب» و «خریبه» «حرم بلقیس» و «معبد ماه» تاریخ کهن یمن را تایید می کنند. یمن با هندوستان و نقاط دور دست دیگر از قدیم روابط تجارتي داشت مردم یمن در قدیم برای سیراب ساختن نقاط بی آب و کم آب در نقطه مناسب از اطراف شهر «مأرب» بند و سدی به طول یک فرسخ و بارتفاعی قریب یک فرسخ ساخته بودند اما امراء ملوک گذشته در نگرهبانی آن بی باکی کردن و به ویرانی مواجه گردید و در اواسط قرن دوم میلادی منهدم و توسط سیلابیکه مشهور به «سیل العرم» است از میان رفت در حال حاضر جزیره عرب به حکومت ها دولت های مستقلی منقسم شده که سرزمین حجاز و نجد و احساء و یا احساء جز عربستان سعودی، سرزمین یمن و سرزمین عمان که «حضر موت» پایتخت

(3) عمالقه، عمالیق، بنو عملیق یا بنو عملاق نام قومی است که در تورات از آنها ذکری بعمل آمده است و از جمله اولین قومی بود که بر علیه دشمنی اسرائیل قد علم کرد. در کتاب مقدس یهود، عمالیق جمعیتی از اقوامی معرفی گردیده اند که: در سرزمین اسرائیل زندگی می کنند و از فرزندان عیسو در نظر گرفته می شوند.

آن است حکومت جداگانه دارد و اراضی جنوب عربستان را حکومت «عدن» تحت تصرف دارد.

تقریباً اکثریت قاطع جزیره العرب صحرا نشین بودند و تنها گروه‌های از مردم یمن و «لخمی‌ها» و «غسانی‌ها» و «قلیلی از حجازی‌ها» شهر نشین بشمار می‌آمدند و اکثر افکار، عادات، رسوم و اخلاقی مردم جزیره العرب با هم نزدیک بوده و حالت بدوی به خود داشت آن زمان در روم، ایران، چین و هند اختلافت و عداوت‌های زیادی وجود داشت ولی با این هم عصری اختلاط تمدنها بروزی فلسفه‌ها ادیان و پیشرفت صنایع بوده اما در جزیره العرب این قبیل عوامل اگر وجود داشته بسیار اندک بوده و لذا مردم این منطقه در افکار و عقاید و زندگی به حالت بدوی و صحرائنشینی باقی مانده بودند.

نود در صد مردم جزیره العرب راجع بدین و مذهب و اسرار جهان و مفاهیم فلسفی، علمی و انسانی و و افکار سطحی داشتند، مذاهب اکثریت آنها بت پرستی بوده ادیان و مذاهب یهود، نصاری، مجوس و صابئی‌ها همه انحرافاتی که در مناطق دیگری حاصل نموده بودند در جزیره العرب رنگ‌های تازه و شکل ناشایسته تری به خود گرفته بودند.

در جزیره العرب شهر نشینان تحت حکومت استبدادی و صحرائنشینان از رئیس قبیله فرمان میبردند و هرکس قوی تر بوده دیگران را به اطاعت و امید داشت حقوق و عدالت پامال بوده توجه باصلاحات اجتماعی به میان نمی‌آمد.

آن وقت در نظر مردم جزیره العرب اخلاق به نوعی خاصی تعبیر و تفسیر مثلاً غیرت و شجاعت و مروت را بسیار تمجید میکردند و آنرا میستودند ولی مفهوم شجاعت در نظر آنها عبارت از سفاکی خون ریزی، قتل، قتل، چور و چپاول بوده و دختر کشی از مراتب عالی غیرت به حساب میرفت و وفا در همین میدیدند که هم پیمان خود را در بروز هر حادثه جانب داری کنند خواه حق با او باشد و یا نه؟

اوضاع اجتماعی آن زمان، وحشت و بربریت بوده و خودسری و مطلق‌العنانی به مقدرات حیاتی مردم تسلط داشت و صد ها خرافات اوهام و انحرافات دامن گیر مردم بودند.

عقاید و ادیان در جزیره العرب:

در جزیره العرب انواع گوناگون بتها و بت پرستی موجود و رایج بوده و با ضافه اعتقاد بموهومات و خرافات ادیان و مذاهب انحراف یافته یهود، مسیحیت، آئین مجوس، صابئین و دین ابراهیم در نقاط مختلف این سرزمین وجود داشتند و ضمناً برخی از فلسفه‌های عقاید هندی چون ریاضت و ترک دینا و افکار بودایی بوسیله یمنی‌ها و دیگران که با هندوستان در تماس و ارتباط تجاری بودند، و نیز برخی از فلسفه‌ها و عقاید ایرانی خاصه «مانویت» از طریق «حیره» و «لخمی‌ها» و قبایل دیگر و عقاید دیگری هم در جزیره العرب نفوذ نموده بودند اما در برابر آئین بت پرستی و ادیان معروف و رایج عربستان چندان سهم مؤثری نداشتند.

بت پرستی:

اکثر مؤرخین اسلامی (4) آغاز پیدایش بت پرستی را در حجاز از این دو ناحیه میدانند:
1- نسل حضرت اسماعیل پسر حضرت ابراهیم خلیل الله و اقوام دیگری که مجاورت بیت الله را برگزیدند در مکه روز بروز اضافه تر میشدند با اینکه باثر تصاحب چراگاهها و وسایل اعاشه قهرا نزاع ها و زدو خورد ها به میان آمد لذا جمعی بر آن شدند که از مجاورت بیت الله به نقاط دیگری که چراگاهها و آب فراوان دارد مهاجرات کنند ولی باثر علاقه مفرطی که به کعبه بیت الله داشتند هر یک از قبایل هجرت کننده سنگی از اطراف کعبه به عنوان یاد بود کعبه برداشته و به همراه بردند ، این سنگ ها را که یادگار کعبه مقدسه بود تقدیس و احترام می نمودند حتی عمل طواف کعبه را بر گرد همین سنگ انجام داده و آنرا «دوار» می نامیدند ، کم کم در نسل های آینده عنوان یاد بود کعبه بفراموشی گرائید ه شد و تقدیس سنگ ها به پرستش مبدل گردید و بالاخره بت پرستی متداول و حتی آهسته آهسته بت های متنوعی با اشکال مختلف پدید آوردند.

2- ربیعه جد اعلاى قبیله خزاعه که ملقب به « لحي » بود فرزندی به نام « عمرو » داشت ، وقتیکه او به سن رشد رسید نخست متولی شدن کعبه را که سالها در دست جد مادری اش حارث «جرهمی» بود با کمک فرزندان اسماعیل از دست «جرهمی» اخذ و آنها را به مهاجرت از مکه و اداری نمود و قوم «خزاعه» پس از آنها متولی کعبه شدند، «عمرو» پس از این ماجرای به مریضی گرفتار شد و جهت معالجه به آبهای معدنی شامات بانسو سفر نمود.

در آنجا بت های گوناگونی باشکال زیبایی مورد پرستش مردم مشاهده نمود که مردم توسط عبادت به آنها رفع مشکلات را طلب می نمودند در وقت بازگشت «عمرو» چند بت کوچک و بزرگ با خود گرفته و وقتیکه به مکه برگشت آنها را در اطراف کعبه نصب و در ترویج عبادت با آنها کوشید پس عمرو بن لحي نخستین کسی است که اساس بت پرستی را در سر زمین حجاز رایج ساخت و بت پرست را بسیط و گسترش داد چنانچه محمد صلی الله علیه وسلم فرموده : اول من غیر دین ابراهیم عمرو بن لحي « ابو خزاعه » یعنی اول ان کسیکه دین ابراهیم را تغیر داد عمرو بن لحي ابو خزاعه است.

باید گفت که اکثر این بت ها والیه قهرمانها افسانه ای و ارباب انواع های ملل دیگر نیز بوده اند و بسیاری از اسامی بت های رایج از ملل دیگری گرفته شده چنانکه رومیان از یونان و ایرانیان از با بلیان و یکی از دیگری اقتباس کرده اند و بسا اوقات نام ارباب انواع والیه ویا اساطیر و افسانه ها از محیط اجتماعی خود به وسیله سر بازان کار و اینان و سودا

(4) هشام بن محمد کلی در کتاب الاصلنام صفحه (8) ، وابن هشام در کتاب السیره النبویه صفحه (76)- والوسی در کتاب بلوغ الارب 2 صفحه 200 - و مورخین طبقات بعدی نیز آنچه کلی در الاصلنام و ابن هشام در السیره النبویه آورده اند نقل نموده اند اما ابن قیم در کتاب اغاثة اللهفان وجوه دیگری هم ذکر کرده است .

گران و مبلغین مذهبی و غیره از نقطه ای به نقطه ای ارمغان برده که به همین ترتیب معتقدات چینی ها درجپانی ها و هندی ها در چینی ها و ایرانیها و غیره سرایت کرده است .

نام بت‌های قبائل جزیره العرب:

بت های مشهور قبایل عربستان و جزیره قرار ذیل اند:

1- « منات»: می گویند « منات » از منی به معنای ریختن است چون نزد این بت خون های زیاد قربانی ریخته می شد بناً نامش را منات نهادند .
نظر باین تحلیل باید این بت قبل از ریختن خون قربانی بی نام باشد بناً بهتر است طوریکه محققان گفته:

ریشه نام منات راباید در ادبیات و افسانه های بابل جستجو نمود که این نام از اسامی یکی از الهه با بلیان است آنرا « مامنا تو » می گفتند و در نقوش قدیم نبطی « ها که در بادیة السماوه » زندگی می کردند همین نام با اندک تغییری مناوات « می خواندند و به مرور زمان عربها آنرا منات « ساخته آند و قبایل بسیاری از عرب و خاصه « اوس و خزج » آنرا عبادت می کردند و بت کده بزرگی برای او بین مکه و مدینه در کنار دریا ساخته بودند .

می گویند: این بت از چوب ساخته شده بود و در سال هشتم هجری حین فتح مکه بامر محمد صلی الله علیه وسلم بدست علی کرم الله وجهه سرنگون گردیده او بت کده را ویران ساخت و اشیا نفیس که در خزانه بت کده موجود بود و پرستندگان منات تقدیم داشته بودند همه را به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد و آن حضرت صلی الله علیه وسلم از میان آن دوشمشیر گران بها که «مخنوم» و «رسوب» نام داشت و «حارث غسانی» حاکم شامات آنرا به منات هدیه نموده بود به علی کرم الله و جبه بخشید .

2- « لات »: می گویند « لات » به معنی مخلوط است و چون به کنار این بت مرد یهودی آرد را به روغن مخلوط کرده و پخته شده می فروخت بناً نام این بت را لات گذاشتند ولی محققان می گویند : لات از زبان نبطی ها منقول شده نام یکی دیگری از لهه با بلیا است و نیز گفته شده که لات الهه آفتاب بابل است .

این بت در وقت ظهور اسلام از بت های بزرگ جزیره العرب بوده و به نامش اشعاری زیادی سروده شده .

این بت از سنگ چهار گوش و رنگینی ساخته شده بود که مردم طائف آنرا میپرستید و معبد عظیمی برایش در طایف مهیا کرده بودند و کم کم قریش و طوایف دیگری نیز آنرا عبادت می کردند .

بعد از غلبه اسلام از جانب محمد صلی الله علیه وسلم «مغیره بن شعبه» و «ابی سفیان» مامور به تخریب معبد « لات » و نابود ساختن «لات» شدند چنانچه مغیره بن شعبه در حالیکه زنان ساده دل قبيله ثقیف اشک میریختند به تخریب و آتش زدن مشغول شد و چندی بعد که دلها بیشتر به معارف اسلام انس گرفت همین زنان ثقیف دور هم می نشستند و بر آن گریه های خنده می کردن و شعرای قبيله ثقیف به جای ستایش لات رسوایی ، عجز و

ناچیزی اش را ضمن اشعار جالب برملا کرده و هدایت اسلام و بت شکنی پیغمبر را می ستودند و هم اکنون مناره سمت چپ مسجد بزرگ طایف بر روی مکان همان بت کده قرار دارد.

3- «عزی» این بت در مرحله اول از معبودان قریش بود و آهسته آهسته به پیروی قریش «بن سلیم» و «بنی شیبیان» آنرا پرستش نمودن که به تدریج از جمله بتان بزرگ جزیره العرب مورد ستایش و پرستش واقع گردید.

معبد این بت در وادی «النخله» نزدیک «ذات العرق» در میان راه عراق و مکه قرار داشت و قریش برای آن مانند کعبه حرم ساخته بودند.

در وقت ظهور اسلام هر سه بت منات، لات و عزی به قسم الهه سه گانه اکثر عرب نام دختران خدا مظهر تجلی حق بودند و آنها را سه عنصر سفید متعالی «الغرانیق العلی» می خواندند و در هنگام طوف کعبه نام این سه بت با این کلمات مسجع و مقفی به صورت سرود و عبادت برسر زبانها بود و می گفتند: «واللات و العزی و منات الثالثة الاخری فانهن الغرانیق العلی وان شفا عنهن لتر جی» یعنی: به نام لات، عزی و منات سوم آنها که عناصر والها بزرگ اند هر آینه شفاعت آنها امیدواری می شود.

اما پس از بین رفتن آنها قرآن کریم این سرودی دور جاهلیت عربان را یاد اوری نموده و در رد آنها فرموده: «افرا یتم اللات و العزی و منات الثالثة الاخری الکم لذکروله الانثی تلک اذاقسمة ضیزی آن الا اسماء سمیتموها انتم و ابائکم مانزل الله بها من سلطان» (سورة النجم). حاصل ترجمه: آیا دیدید لات، عزی و منات سوم آنها که چه شدند؟ آیا برای خویش اولاد مرد را انتخاب می کنید و برای خدا اولاد مونث و دختر میترا شید؟ این نوع تقسیم بی انصافی است، نیست این مگر نامهای است که شما و پدران تان آنرا نام نهاده اید الله جل شانہ کدام رهنمایی در باره آن نازل نه کرده.

پرستنده گان عزی در اطرف بت عزی قربانی گاهی به نام «غیغب العزی» بنا کردند چنانچه در اشعار شعرا ی جاهلیت نام «غیغب» و «غیغب العزی»⁽⁵⁾ بسیار یاد شده. در باره وجه تسمیه عزابه عزا گفته اند که: از عزت گرفته شده و یا با تغییراتی از نام الهه های با بلیان و «نبطی» ها گرفته شده، در سنگ نبشته ها و نقوش سنگی با بلیها کلمه «عزو ساری» دیده شده که ترجمه اش «الهه آتش» است و در لغت بابلی «عزو» به معنای آتش است و اهل حجاز این کلمه را از شامیان و یا یمینان گرفته و به صورت «عزی»

(5) غیغب. [غَ غَ] (اخ) نام بتی. کوهچه ای به منی. (منتهی الارب). کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. میگویند معتب بن قیس خانه ای موسوم به غیغب داشته که نزد مردم مانند خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند. همچنان «غیغب» جایگاهی است در طایف که در آنجا برای لات و عزی شتر نحر می کردند و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم می شده در این محل بوده است. (از معجم البلدان).

و یا چنانکه قبیله « طی » تلفظ می کردند به « عوزی » در آوردند.

این بت و بت کده در سال هشتم هجری یعنی در سال فتح مکه با امر و هدایت نبی صلی الله علیه و سلم از بین رفت.

4 - « بعل » معبد این بت در منطقه « بعلبک » و قبایل یمانی و مردم شمال جزیره العرب آنرا پرستش می کردند.

می گویند: در خرابه های شهر « پالمیرا » یعنی « شهر نخل » که عربها آنرا « تدمر » می گفتند و در گوشه شمالی صحرای عربستان است آثار بتکده قدیمی و بزرگی به نام « بعل » ملاحظه گردیده.

محققان معتقد اند که نام این بت نیز بابل به نقاط دیگری رفته زیرا از جمله بزرگ بابلیان « انو » الهه آسمان و « بال » الهه زمین و « هیا » الهه آب و موادارضی بشمار بودند که بدین اساسی بعل همان بال باشد ، این بت کده و بت بعل نیز با شیوع اسلام بدست مسلمین نابود شد.

5- « هبل » این بت های برجسته قریش و در داخل کعبه جا داشت و از لحاظ زیبایی شکل و فزونی قیمت نیز در میان بتان ممتاز بود.

روایت است که : هبل مجسمه یی به شکل انسان بود که از عقیق سرخ آنرا تراشیده بود و بعداً یک دستش بر اثر سقوط بر زمین شکست و قریش در بدل آن برایش دستی از طلائی احمر درست کردند.

از همه اول این بت را قبیله « خزیمه » پرستش نموده و در نقطه حساسی از کعبه جا داشت و در موقع تردید جنگ و صلح ، تجارت ، سفر ، از دواج و شک در اصالت فرزند و غیره ضمن تشریفات خاصی قرعه و فال میانداختند و با سمتداد از هبل یک جانب امر را اختیار می کردند.

در جنگ احد « ابو سفیان » که از علم برداران مشرکین بود متوجه به شکست مسلمانان شد و فریاد کشید « اعل هبل - اعل هبل » یعنی غالب شد هبل چنانچه مقابلش حضرت محمد صلی الله علیه و سلم باواز بلند گفت « الله اعلی و اجل » یعنی الله غالب و بزرگ است ، ابوسفیان باز از بت دیگری نام برد و گفت « ان لنا العزی و لا عزی لکم » یعنی ما خدای عزیزی داریم و شما عزی ندارید ، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم گفت: « الله مولنا و لا مولی لکم » یعنی خدا با ما است نه باشما . این بت نیز در سال فتح مکه بامر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم توسط علی کرم الله وجهه از فراز کعبه سرنگون و ریزه ریزه گردید .

6 - « ذو الخلصه » این بت از بت های جزیره العرب بوده و از تخته سنگ سفید و زیبایی که تاج روی آن منقش درست شده بود و در منطقه « تباله » بین مکه و یمن معبدی برای آن ساخته بودند و برخی از شاخه های قبایل « ازد » چون قبیله « خشعم » و مردم اطراف تباله آنرا عبادت می کردند و به امر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم این بت و بت خانه آن توسط « جریر بن عبدالله » صحابی مشهور بعد از جنگ و جدال به آتش کشیده شد و فعلاً سرای مسجد « تباله » در جای بت کده و معبد ویران شده « ذوا لخلصه » قرار دارد .

7 - «سواع» این بت راقبيله «هذیل» عرب پرستش می نمودند و معبد آن در «رهاط» نزدیک مدینه بود و پس از شیوع اسلام بدست پرستندگانش معدوم و ویران شد، این بت از بت های قدیمی «بین النهرین» بود.

8 - «اساف» و «نائله» بت اساف به صورت مرد و بت نائله په صورت زن ساخته شده بود و در بالای تپه «صفا» و «مروه» جای داشتند و هنگام سعی میان صفا و مروه دست به آنها می مالیدند و قربانی بانها تقدیم میداشتند و افسانه های زیادی راجع بان ساختند تا در سال فتح مکه بساط این دو بت نیز بر چیده شد.

9 - «نوالکفین» این بت اول معبود یکی از شاخه های قبیله بزرگ «ازد» یعنی قبیله «دوس» بود که «ابوهریره» صحابی مشهور نیز از همین قبیله بوده، این بت با اثر امر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم «طفیل» پسر «عمرو دوسی» نابوده و بت و بت کده را باآتش کشید.

10 - «فلس» این بت دارای دماغه سرخ رنگی بوده و از کوه سیاه «اجاء» ساخته شده بود که قبیله «طی» آنرا افلس می نامید و به آن عبادت می کردن و «عدی پسر حاتم» از همین قبیله طی بوده و قبل از اسلام آنرا عبادت می نمود، بعدا به دین نصرانیت گروید و پس از انتشار اسلام مسلمان شد. بت و معبد فلس نیز به فرمان رسول الله صلی الله علیه وسلم از بین رفت و غنایم خزا نه بت کده میان مسلمین تقسیم گردید.

11 - «عمانس» این بت را قبیله «خولان» عبادت می کردو به افریدگار عالم نیز ایمان داشتند، قبیله خولان یک از شاخه های اصلی قبیله بزرگ «کهلان» است که قبیله «ادوام» و قبیله «اسوم» نیز از شاخه های آن بوده عجب آنکه آنها قسمتی از چهار پایان و اراضی زراعتی و نخلستان های خود را به الله (ج) و بت عمیانس وقف نموده بودند اما همیشه سعی می کردن که از سهم الله (ج) به سهم بت عمیانس بیفزایند مثلا اگر از آب زمین متعلق به الله (ج) به زمین بت عمیانس میرفت جلوگیری نمی کردند و اگر بر عکس میشد ممانعت می نمودند چنانچه قرآن کریم حکایت نموده: «و جعلوا لله مازرا من الحرث و الا نعام نصیباً فقالوا هذ الله بز عمهم و هذا لشرکا نیافما کان لشر کائهم فلا یصل الی الله و ماکان لله فهو یصل الی شر کائهم ساء ما یحکمون»

حاصل ترجمه: آنها گشتانده بودند برای الله از زراعت و مال داری نصیبی و بزعم خویش می گفتند این باری الله است و این دیگری برای شریکان ما است به قسمیکه آنچه برای شریکان آنها بود نمی ماندند که به سهم الله (ج) بافزاید و آنچه برای الله (ج) بود ممانعت نمی کردند با ضافه شدن آن بالای سهم شرکا آنها بدست آنچه آنها در این مورد حکم و فیصله می کنند. این بت نیز با ظهور اسلام همچون سایر اصنام رو به نیستی گذاشت.

12 - «ود» معبد این بت در منطقه «دومة الجندل» واقع و مورد پرستش قبیله «کلب» و شاخه های آن بوده و اکثر فرزندان خود را «عبدود» نام می گذاشتند. مجسمه ود به صورت مرد قوی، پارچه یی بردوش، حله یی برکمرشمشیر حمایل و کمانی بر کتف و حر به ای دست دارد ساخته شده بود.

این بت و معبد آن در جنگ « تبوک » با مر رسول الله صلی الله علیه وسلم خالد پسر و لید پس از محاربه با قبیله « کلب » مغلوب شدن آنها و ایران و با آتش کشیده شد.

13- « یغوث و یعوق » این دو بت از بت های قدیمی و پرستندگان آنها قبایل « همدان » و « مذحج » و بعضی از یمنی های دیگری اند و این هر دو بت در اراضی یمن قرار داشتند . و قرآن کریم در سوره « نوح » از آنها چنین حکایت کرده : « قال نوح برب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولد الا خسارا ، و مکروا مکرا کبارا و قالوا لاتذرن الهتکم و لاتذرن و دا و لاسواعا و لایغوث و یعوق و نسرا و قدضلوا کثیرا و لاتزد الظالمین الا ضلالا »

حاصل ترجمه : نوح گفت ای پرورد گار این ها از من نافرمانی کردند و پیروی آنانی را دارند که بمال و اولاد ایشان جز خساره چیزی دیگری اضافه نمی کند ، این ها به فریب کاری و ضلالت بزرگ مبتلا اند و یک بدیگر می گویند: نمانید عبادت الهه خود را و نمانید پرستش بت های ود ، سواع یغوث یعوق و نسرا آنها بسیاری از مردم را گمراه ساختند و ظالمان را بدون گمراهی چیزی دیگری اضافه نمی کنند.

باید گفت که این دو بت و بت کده آنها یغوث و یعوق نیز با ثرنفوذ اسلام در یمن از بین رفتند 14- « نهم » این بت معبود قبیله « مزینه » یکی از شاخه های قبیله « مضر » و قبایل دگری هم بوده .

روایت است که « خزاعی » متولی این بت کده بعد از گسترش اسلام در باب بت « نهم » می اندیشد ، خود را بسفا هت و حمق محکوم می کند که چرا باین بت لاشعور پرستش می کند که با اثر این اندیشه بت نهم راسر نگون نمود و خود به حضور آن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم راساند و اسلام آورد که بعدا تمام قوم « مزینه » را نیز مسلمان نموده .

15- « سعد » این بت عبارت از یک صخره و سنگی بزرگی بوده که مردم « جده » و یک شاخه یی از قبیله « کنانه » آنرا عبادت می نمود. این بت و بت کده آن با مسلمان شدن مردم جده نابود و ویزان شد .

16 - « نسر » این بت را قبیله « حمیر » عبادت می نمود.

17 - « باجر » عبادت این بت به قبیله « ازد » و « طی » و « قضاعه » تعلق داشت

18 - « اقیصر » این بت معبود قبایل « لحم » و « جذام » و « عامله » و « غطفان » بوده و معبد آن در سر زمین شام قرار داشت.

19- « اشهل » این بت محل پرستش قبیله « بنی الاشهل » بود.

20 - « اوال » این بت معبود قبایل « بکر » و « تغلب » و « بنی وایل » بوده .

21 - « چهار » این بت را قبیله « هوازن » پرستش می کرد.

22 - « رهب » این بت را مردم « حضرموت » پرستش می نمود.

23 - « یعبوب » این بت را قبیله « جد یله طی » شاخه یی از قبیله « طی » پرستش می کردند.

24 - « عائم » این بت را شاخه از قبیله « ازد » پرستش می کردند.

25 - « ذوالشری » این بت راقبیله « بنی الحارث » که یک از شاخه های قبیله « ازد » بود پرستش می کردند.

باید گفت که: عربان علاوه بر این بتانی نامی، بتانی دیگری هم در سفر، خانه و معبدی داشتند که تفصیل آن به درازا می کشد و اگر خواسته باشید آنها را « لهوزن » محقق و متتبع آلمانی با حوصله تام از منابع مختلف مدون و غیرمدون و از کتابهای « الاصنام کلبی » و « تاج العروس » و « الاصنام » جا حظ و منابع دیگر اسلامی و غیر اسلامی جمع آوری کرده و در کتابی به زبان المانی که به زبان های فرانسه و عربی نیز ترجمه شده است نشر داده که شما می توانید از آن استفاده نمایید.

این بت ها از چوب، سنگ، مس، زر و طلا و غیره اشیای قیمتی برنگ های مختلف ساخته شده و در اماکن متبرک جا داده بودند و مدت ها مردم به عبادت آنها مشغول و مصروف بودند.

نیرنگهای متولیان بت کده:

متولیان بتان و مجاوران جهت منافع مادی، ریاست و قدرت خویش پرستیش بت مخصوص را به مردم تشویق و تحمیل می کردند و معمولاً برای جلب مشتری بلطایف الحیل و نیرنگها پی متوصل میشدند مثلاً در جوف مجسمه اشیایی را میرختند که از درون آنها سر و صدا پی برپا می ساختند و می گفتند این خدامشغول صدور اوامری در باب طوفان دریا و یا انقلاب زمین و آسمان و امثال آن است.

گمان نشود که مبارزات اسلام با بت پرستی و هدایت افکار به سوی آفریدگار جهان باسانی و سهولت انجام یافته با شد. بلی مرد می که در برابر بت بی حرکت و خود ساخته عادت گرفته زانورده و تضرع کنان عافیت و عاقبت ونیک فرجامی امور و رو براه شد خواسته ها می طلبند این چنین مردم را به راه نیک آوردن کار بسیار سخت بوده مگر با این هم رهنمائی اسلام و مجاهدتهای پیگیر پیغمبر بزرگ اسلام و پیروان صدیق او این مشکل سخت را آسان کرد، مغز های بی حرکت به حرکت در آمد و افکار خفته بیدار شد، فضای تاریک جزیره العرب با نور اسلام روشن شد و وضعی تازه به خود گرفت، مردم تکانی سخت خوردند، تکانی که بت های را فرور یخت، بت کده های به آتش کشید و معبود هایی که بر فراز سر ها و اعماق دلها جای داشتند بزیر پا کشانیده شدند.

سال هشتم هجری رسول الله با بیش از ده هزار تن از مردمی که به دین اسلام گرویده بودند به مکه وارد و بت پرستان قریش که سالها با پیغمبر اسلام مبارزه کرده بودند دیگر مقاومت را بی ثمر دیده، ترک بت پرستی کرده مسلمان شدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمون داد تا سه صد و شصت بتی را که بت پرستان بر فراز کعبه و اطراف مسجد حرام گرد آورده بودند بر زمین با فگنند و پیامبر صلی الله علیه وسلم باسقوط هر یک از این خدایان ایه پی « جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً » تلاوت می فرمود یعنی حق آمد و باطل مضمحل شد ضرور باطل مزمحل شدنی است.

می گویند این همه بت های حسب دستور دربیرون مسجد حرام جمع شده طعمه آتش گردیدند.

باید گفت : اضافه بر رواج پرستش بت ها در جزیره العرب پرستش ارواح و نفوس نیک و بد ، پرستش اجنه ، شیاطین و فرشته گان و پرستش اجرام فلکی ، ستاره گان ، ماه و افتاب که با نها روح قایل بودند میان برخی از قبایل عرب جاهلی رواج داشت و ادیان آسمانی یهودیت ، عیسویت ، دین ابرهیم خلیل الله به تغییرات خرافات و انحرافاتى مواجه گردیده بودند و تمام مبادی کرامت انسانی و زندگی اجتماعی به خطر و تباهی مواجه بود چنانچه «اولیری» در کتاب عرب قبل از پیغمبر اسلام درباره روحیه یی از مردم جزیره العرب چنین می نگارد : آنها نمونه طمع و مادیات بودند ، بهره می نگرستند از لحاظ مادیات و منافع انی بررسی می کردند ، همیشه برای خودیک نوع کرم و شرف و برتری نسبت به سایرین تصور می نمودند.

«لامانس» معتقد است: زندگی عرب قبل از اسلام نمونه دموکراتی است اما دموکراتی افراطی که هیچ حدی برای آن متصور نیست.

ابن خلدن : در باره مردم جزیره العرب نظر دارد که : آنها وحشی و یغما گر و مفسد اند ، از تمدن و علم بدور و به خرافات و موهومات نزد یک اند.

طه حسین می گوید : عقل اعراب جاهلیت آنقدر بی حرکت بود که روابط بسیاری از اشیا را درک نمی کردند ، به همین جهت خرافات بسیاری در میان آنها شایع بود مثلاً برای رفع دردسر استخوان مرده به گردن می او یختند.

تمامی آن کسانی که به شرح رو حیات و احوال عمومی و بیو گرافی عرب پرداخته اند آنها افراط در آزادی طلبی یا دموکراسی افراطی ، تعصب سخت ، خود پسندی و خود خواهی مفرط، کینه توزی حب به فخر و مباحات را از جمله صفات بارز آنها قبل از اسلام شمرده اند. در آن عصر نه تنها جزیره العرب بلکه سراسر جامعه بشری آنروز چون مریض مشرف به مرگ بستر احضار افتاده و مورد هجوم همه گونه نا درستی ها و تاریکی ها و انحرافات بود که از جمله او ضاع دو مملکت وسیع و پهناور و مترقی آنزمان یعنی مملکت روم و ایران و جوامع دیگری چون مصر، یونان چین ، هند و چایان به صد هابد بختی مواجه بود.

اوضاع روم امپراطوری بیزانس:

شهر روم که اکنون پایتخت کشور ایتالیا است بنا و تهداب گذاری آنرا به «رومولوس» در 753 قبل از میلاد نسبت میدهند ، این شهر در دو طرف رود خانه معروف و مشهور ایتالیا « تیبر »⁽⁶⁾ ساخته شده و هم اکنون کلیسای معروف « سنت پیر » و قصر تاریخی پاپ

(⁶) دریا تیبر که در لاتین تیبریس به لاتین (Tiberis) (ودر ایتالیایی توره) (Tevere ، تلفظ ['te:vere] تلفظ میشود از جمله سومین رود خانه طویل ایتالیا ست که از کوه های آپنین در امیلیا روما نیا سرچشمه می گیرد و با گذر از مسیری ۴۰۶ کیلومتری در میان اومبریا و لاتزیو به دریای تیرانی می ریزد.

موسوم به «واتیکان» که بروی تپه واتیکان ساخته شده است در ساحل راست رود مزبور واقع است.

در اوایل حکومت روم بدست هیات سالخرده «سنا» که از «سنکس» مشتق و به معنی سالخرده است اداره میشد اما کم کم به صورت امپراتوری در آمد و بر اثر جنگها با اقوم و ممالک اطراف و همجوار از جمله بایونان و تصاحب ممالک مغلوبه قلمروی زیادی را به چنگ آورده «سزار» ها یعنی «قیاصره» یکی پس از دیگری وارث این امپراتوری عظیم شدند مگر اختلاف طبقاتی و وسعت خاک و عدم رسیدگی به آزمانهای طبقات ملت از طرف حکومت مرکز و جنگهای داخلی مذهبی و استبداد «سزار» ها و جنگ های خارجی موجب شد که او ضاع امپراتوری روم رو به و خامت نماید چنانچه مرکز روم به خاطر قرب و جوار بادشمنان مزاحم و قوی برای پایتخت امپرا طوری مناسب دیده نشد و «کنستا ننتینوس» که از سنه - 323 تا 337 میلادی امپراطور روم بود مقر امپراطوری و پایتخت را در «بیزانس» در مشرق اروپا مستقر ساخت، شهر بیزانس یا «بیرا ننتیوم» به مناسبت بزرگداشت «کونستا ننتین» یا «کنستا نیتنوم» امپرا طورپس از فوتش به نام او معرف گشت که در کتب والسنه عربی به «قسطنطینییه» مشهور و همین استانبول کنونی است که از شهر های کشور ترکیه است. با اینکه مقر امپرا طوری از روم که در غرب اروپا است به قسطنطینییه که در شرق اروپا است تغیر یافت امامدتی این منطقه وسیع تحت یک امپرا طوری اداره میشد، تا در سال 395 میلادی (تئودوسیوس) امپرا طور اداره منطقه شرق و اداره منطقه غرب روم را به میان آورده و میان دوپسر خود تقسیم نمود و بدین ترتیب کشور وسیع روم به امپرا طوری روم غربی و امپراطوری روم شرقی تجزیه شد بلاخره خرابی وضع داخلی روم غربی و بی لیاقتی قیاصره آن موجب انقراض روم غربی شده که در سال 467 بکلی منقرض شد ولی برعکس امپراطوری روم شرقی به توسعه مستعمرات و بسط قدرت ادامه میداد و تاحدی روم غربی را نیز از نظر دور نمی داشت تا اینکه گرفتار جنگ باایران و جنگ های خارجی و داخلی دیگر شده و در فساد های مختلف داخلی دست و پا زده میرفت مورخین می نویسند: امپراطوری روم غربی امپراطوری روم شرقی یکهزارو یکصد سال پایدارماند سپس در مرکز اروپا دولت مذهبی تشکیل یافت.

روم در زمان ظهور اسلام در چندین جبهه در داخل و خارج داخل جنگ و بی نظمی بود ختی گویند تنها درکشاکش و نبرد 22 ساله با بلغار ها چهار ملیون و چهار صد هزار نفر از اتباع روم کشته شدند و این نفوس بیچاره در راه ار ضاغرایز افزون خواهی امپراطور از میان رفتند.

جنگ های داخلی روم بر سرفروشانندن قیام ها کدتا های سرداران جنگی و بر سر منازعات مذهبی و اطفاء غایله شورش های بردگان، غلامان و رعا یا صورت میگرفت.

انواع حکومت روم:

حکومت روم مانند حکومت نقاط دیگر حکومت فردی بوده و امپراطوری روم اراده خود را قانون میدانست و باین دلخوش بود که برا اثر فشار و خفقان و ظلم و استبداد بر رومی ها و اتباع دیگر فرمان میدهد و به صورت قدرت مطلق و دیکتاتور ی حکومت می کند غافل از آنکه عواقب این ظلم و استبداد چه خواهد بود؟

بردگان رومی:

بردگان طبق قوانین روم می باندک تنبلی و یا نافرمانی محکوم بمرگ بودند و مالک برده بحکم قانون حق داشت که بدون تقصیر برده خود را بدست جلادان بسپارد .

زنان رومی:

زنان رومی در نظر رومیان بعلت فاقد بودن روح انسانی قابل حشر در معاد نبودند . در نظر رومیان زن مظهر نام شیطان و انواع ارواح مودیه بود و بدین جهت آزار دادن زنان را تسلط بر ارواح خبیثه مودیه میدانستند .

این مثل ها : که « زن باید خانه بنشیند و نخ بریشد » نه خر را اسپ می نامند و نه زن را انسان « از مثال شایع رومیان است که دور از انصاف ، کرامت و حقیقت است بلکه زن مادر ، همشیره ، مهربان و باعا طفه و رکن اهم زندگی و موجودیت بشر میباشد .

زنان رومی در شمار اشخاص نبودند بلکه در ردیف کالا ها و اشیاء بودند و بدین جهت پس از مرگ سر پرست خانواده زنها به وارث دیگری منتقل میشدند و بدین ترتیب زنها همیشه موروث بودن نه وارث این در حقیقت یک ظلم صریح و دور از مبادی انسانی و حیات اجتماعی است .

اختلاف طبقاتی روم در عصر ظهور اسلام:

اختلافات طبقاتی مفرط و بی حسابی در روم با وج خود رسیده بود که جمعی کاخ نشینان مستریح و گروهی بی شماری بی مکان ، آواره و بی سرو سامان بودند که از آن می توانیم اخلاق و عواطف آن عصر را بشناسیم .

ضعفاء و بیچاره گان اضافه بر زجر و تنگدستی مجبور بودند که مالیات و خراج گزاف بپردازند تا خرچ امراء لشکر و نجباء و اشراف امپراطوری وسیع را بر دوش ناتوان خود بهر صورت و هرزحمتی که باشد بکشند و به حکم فرمان استبدادی امپراطور اندک استتکاف و سر پیچی مساوی به مرگ و نیستی بود .

مذهب در روم قدیم:

مذهب اکثریت رومیان هر چند به نام نصرانیت و دین مسیح بوده اما مذهب مسیح بکلی تغیر ماهیت یافته گروهی بی شماری رومیان و اتباع و مستعمرات روم همچون گذشته به الهه رومی و خدایان متعدد معتقد بود ندو گروه دیگری طبق اختلاف مناطق به دین مجوس ، صابئین و یهودیت گرویده بودند .

دین عیسی گرچه برای نجات بشر از شرک ، بت پرستی ، خرافات پرستی و رفع سایر زشتی ها بودولی این دین بمرور زمان بکلی عوض و طوری با اوهام باطله ممزوج و آمیخته شده بود که مردم را به خدایان سه گانه « پدر و پسر و روح القدس » ویا جلوه جسمانی دعوت و انواع مبدعات و منکرات ناپسند به آن شریعت پیوسته و ضمیمه گردید و اربابان کلیسا و رجال دین و زعماء جاه طلب هر یکی سعی کردند به پیروان خود القا کنند که شریعت صحیح مسیح همان است که او می گوید . بالنتیجه اراء و عقاید فراوان متضاد و مخالف و دور از منطق پدید آمده و مسیحان بفرقه های فراوان و کلیسا ها گونا منقسم و هر فرقه دیگری را مرتدو کافر خوانده ، جنگها و خونریزی های بی شماری در گوشه و کنار شروع شد و دهها فرقه و مذهب در ایالات کشور ها در برابرهم ایستاده و همدیگر را به زندقه و الحاد منسوب و حکومت های زمان را به بر اندختن و ریشه کن ساختن یکدیگر و امید داشتند.

اوضاع عمومی ایران باستان مقارن به ظهور اسلام:

در قرن ظهور اسلام کشور ایران یک از دو امپراطوری بزرگ خاور نزدیک بود و در زمان پادشاهی خسرو اول « انوشیروان » بیست و یک مین پادشاه ساسانی که از 531 تا 579 ملادی سلطنت نموده مملکت ایران بسیار وسیع و دارای مستعمرات و تحت الحمایه ها نیز بوده ، ایران در زمان این پادشاه در شمال غرب به جبال قفقاز نزدیک سر چشمه های رود « فازیس » و در مغرب به « لازستان » و « کلشید » و « ارمنستان » روم و حوزه غربی فرات و در جنوب به خلیج فارس و دریای عمان و در شرق بنواحی ما وراسندو پنجاب و در شمال شرقی به سند و رد شمال به مجرای رود « جیحون » و قسمت شمالی دریای خذر محصور بود.

ساسانیان هرگز به این اراضی وسیع قانع نه بوده و همواره در افزون طلبی و استعمار ملل ضعیف و همسایه هایی که اندک ثروت منابع در آمدی در آنها سراغ میرفت بودند . امپراطوری ایران همواره برسر نگاهداری دارایی ، افزایش و تصاحب مستعمرات و تخت الحمایه ها در چندین جبهه با خراج و بخصوص با امپراطوری زور مند روم در جنگ و بر سر شورش ها و جنگ های مذهبی و نار ضاییتی های توده مردم و سرکوب آنها در داخل مملکت نیز که مجمع طوایف و مذاهب بود در گشایش بود ، سر انجام نه برای خود نیرویی گذاشت و نه برای ملت جان ، مال و اسایش ملت بیچاره که ناگزیر بودند در زمان صلح مال بدهند « مالیا تنها گزاف » و در زمان جنگ جان را قربان نماید بنا آنها نه در صلح راضی بودند و نه درجنگ.

امپراطوری ایران از سال 150 میلادی قبل از امپراطوری روم شرقی باقیاصره روم غربی و پس از آن تا ظهور اسلام باروم شرقی در جنگ بوده که عاقبت منتهی به شکست غیر قابل جبران بدست رومیان شده و آن روز های که یزد گرد سوم آخرین و سی چهارمین پادشاه ساسانی « 632 تا 642 » میلادی برتخت نشست خود نیز میدانست که پایه های تخت او همچون روحیه ملت متزلزل و آثار انقراض از هر طرف پدیدار است .

خلاصه اوضاع اجتماعی ایران در وقت ظهور اسلام:

آن وقت حکومت ایران حکومت مطلقه استبدادی و بدست زمامداران مستبد بوده و بنحو اتو کراسی محض اداره میشد و به عبارت دیگر امپراطور همه کاره بود خود مقنن و خود قوت اجراییه یعنی تنها یک نفر مالک قدرت نامحدود سیاسی بوده و آرمانها ملت را نادیده می گرفت و تنها برخی از امور یکه از مذهب و دین تماس پیدا می کرد از زعمای دینی به قسم منحرف مشورت می خواست.

تجمل در بارشاهان ساسانی زبان زد خلق آن دوران و در تاریخ شهرت دارد. از مورخ شهیر جریر طبری راویت است: خسرو پرویز بیست و سومین پادشاه ساسانی در حرم خویش سه هزار زن داشته این سه هزار زن علاوه بر دختران فروان زیباروی رومی، (مغنی و مطرب و مخنیاگر) و یا خدمتگذار بودند و نیز خسرو پرویز سه هزار خادم مرد و 8500 مرکب ساری 760 فیل و 12000 اشتر برای حمل باروبنه داشت، جواهرات و ظروف فراوانی گرانبها و امثال آن و عجایب بارگاه پرویز نظیر و مانند نداشته و زبان زد مؤرخان ایرانی عرب و اروپای است.

اختلاف طبقاتی ایران در زمان ظهور اسلام:

آن وقت درحقیقت جامعه ایرانی مانند سایر ممالک از طبقات ممتاز تشکیل میشد و بقیه مردم شمار اعضا اصلی جامعه و ملت نبودند، این جامعه را نجبا، مغان امراء لشکر تشکیل میداد. وزراء و دبیران همواره از میان زور مندان انتخاب میشدند مغها یعنی زعمای دینی علاوه بر ریاست دینی وظیفه قضا و قضاوت نیز بدوش داشتند، بقیه ملت از صنعتگران، کسبه، زارعین و توده مردم تنها در مواقع پرداخت مالیات سر بازی، بیکاری بکار می آمدند، کار گزاران حکومت مطلق العنان و به طبقات دیگر مردم تعدی و ظلم را روا میداشتند حتی فلاحین، دهقانان و زحمت کشان متحمل بوده و براین شیوه عادت و خواگرفته بودند، پرداخت مالیات دیوانی و تحمیلات نظامی و بیکاری و خدمات اجباری در موسسات دولتی بیش از همه بفلاحین و دهقانان متوجه بوده.

کارکنان مزارع در موقع خرید و فروش اراضی بوسیله مالکان و اربابان با اراضی خرید و فروش میشدند. عواید عمده دولت در زمان ساسانی عبارت از مالیات اراضی و مالیات سر بودن، صنعتگران بستترین طبقات اجتماع، ملعون و مطرود بودند زیرا ایشان آتش را که مظهر «اهورامزدا» (خیر) بود و کم کم خود به مقام پرستش رسیده بود الوده و پلید می کردند. کارگران دیگر نیز که روزانه با آتش و خاک و آب و باد یعنی عناصر اربعه سرو کار داشتند و آنها را به مصرف می رسانیدند و اندکی به آن موجب تلوث می شدند در نظر عناصر پرستان و «ماتوی» ها و هم در نظر زردشتیان مومن منفور بودند.

پس از شکست ایران توسط «هراکلیوس» امپراطور روم وضع مسیحان و یهود یانیکه در ایران بسر میبردند بسیار بد گردید، بردگی در ایران مانند همه جای آن زمان رایج و براگان از مزایای اجتماعی و بشری محروم بودند.

زنان در ایران مانند زنان اکثر ممالک و نقاط جهان آنوقت محکوم اراده مرد و اختیارات ایشان بسیار محدود بود.

نجباء ، اشراف و طبقات بالا هر یک دارای زنان زرخرید و غیر زر خرید و اهدایی بودند که اهدایی و پیش کشی زنان معمولا از گرجستان و کلشید و لازستان بودند.

میگویند : آن وقت مالکان و متنفزان مناطق کلشید و گرجستان و لازستان ایران از جمله صادرات آنها حتی تجارت عمده آنها زنان زیبا روی بوده که زنان مناطق آنها در زیبای شهرت داشتند و بر طریق هدیه به دربار امراء نجباء و رجال دین نیز پیشکش میگردند .

می گویند آنوقت تنها از یک ناحیه منطقه کلشید سالانه متجاوز از دروزه هزار زن صادر میگردید و صدور ، خرید و فروش زن در آنجا قانون بوده که این رویه آنها هیچ به مبادی شرفتمندانه تطابق نداشت ، خلاصه آنوقت در ایران احتکار قدرت در دست یک تن و یا چند تن محدود خاندانی و حبس ثروت ، اراضی و قصر در دست طبقه نجباء مغان (رجال دین) و امرء لشکر بوده و بارگران مالیات و کار اجباری و محرومیت های اجتماعی بدوش ملت و مردم زحمتکش افتاده بودتا اینکه دیگر برای مردم توانی نگذاشته همه ناراضی ، همه گرفتار ، همه محکوم و همه در انتظار نجات بودند.

ظهور مزدک در ایران:

در دوره اول سلطنت « غباد » اول پدر انوشیروان از 487 تا 498 میلادی همه نارحتی ها با ترامزدک⁽⁷⁾ و پیروان او بمیان آمدند او عقیده داشت باید زنان مثل اموال از آن همه باشد ، مالکیت خصوصی و اربابی و سنن ازدواج اختصاصی باید ملغی شود .

غباد اول به منظور اینکه از نفوذ مغان (رجال دین) و از قدرت نجباء اشراف و امراء لشکر که گاه گاهی مزاحم اتوکراسی و استبدادش بودند بکاهد آئین جدید مزدک را پذیرفت که در نتیجه کشت و کشتار عجیبی میان قوای قدرتهای سابق و موافقین آئین مزدکی بمیان آمد و بالاخره قدرت مغان ، نجباء و امراء لشکر غالب گردید که با اثر آن غباد را خلع کرده و « جاماسب » برادرش را به تخت نشانند مگر غباد به کمک هیاطله بار دیگر به تخت نشست اما دیگر از مزدک طرف داری نه کرد.

در چنین وضع بحرانی « انوشیروان » پسر غباد تدریجا به جای پدر بر تخت نشست و دست با اصلاحات زد و اولین کارش این بود که دستور داد مزدک و سی هزار طرفدارانش را بکشند تا به خیال خودش نارضایتی را جلوگیری نماید ولی دقیقا غافل از آنکه اصل ریشه نارضایتی نابسامانی اجتماع و اختلاف طبقاتی و احتکار ثروت و مقام در دست طبقه خاص و محرومیت اکثریت قاطع و یا نودو پنج در صد مردم و مفساد دیگر اجتماعی بوده .

(7) مزدک : از خانواده با مداد ، از اهالی نیشاپور یا فارس میباشد و در اصل بمذهب ودین مانوی بوده و در اظهارات خویش مقداری از اصول آئین مانی را آورده اما بیشتر توجه او معطوف و علل بدبختی مردم و رفع آن بوده و گاهی تناقضات در اظهارات و کردارش بمشاهده میرسید ، برخی او را هرج و مرج طلب و آشوبگر یا نهیلیست خواندند و برخی او را اصلاح طلب.

« انوشیروان » مالیات را تخفیف و برای رسیدگی به مظالم اهالی نقاط دور دست قضاات سیار ارسال و از تعدی مامورین کاهش داد ، راه های کاروان رو ساخت ، زمان او خدمت عسکری از اجباری به خوش رضایی تبدیل شد تا اینکه او را عادل نامیدند مگر ایران آنقدر فاسد بود که باین اصلاحات چاره اساسی شده نتوانست.

مذاهب ایران در زمان ظهور اسلام:

طوایف قدیم ایران بت پرست بودند که بعد « زرتشت » و یابه تلفظ صحیح تر و مطابق نوشته «اوستا » ، « زاراتو شتوا » مردم را سوی خدا و رفتار و گفتار و پندار نیک دعوت نمود و کم کم شریعت او شایع گردید که در عصر سلطنت « داریوش » اول سنه (521 – ق – م) خود داریوش همچو مردم کثیری دیگر به این آئین گرویدند اما هنوز از عمر این شریعت قرن کامل نگذاشت که باثر عوامل مختلف از مجرای یکتا پرستی و توحید خارج و در مجرای « دوالیسم » ثنویت یعنی دو گانه پرستی و کم کم به « پلی ته الیسم » یعنی تعدد الهه و چند خدا یی و « هنو ته الیسم » یعنی برتری در تعدد خدایان واقع گردید و برای پیدایش گیتی نخست بدو اصل اهورا مزدا ، و اهرایمن یعنی خیر و شر ویا « سپنتا مینو » و « انگر امینو » یعنی خرد مقدس و خرد خبیث و تدریجا به پرستش «امشا سپندان» یعنی منزهن ابدی و جاودانی که عبادت از خدای حیوانات اهلی و سفید و خدای آتش و خدای فلزات و خدای زمین و خدای آبها و نباتات و خدای سیارات و ثوابت فلکی رجوع کردند.

باید گفت : که همچون رب النوع ها ویا فرشتگان موکل و مبر در ادیان آئین ها مورد تقدیس بوده ولی بمرور زمان به پرستش کوچکتر از « امشا سپندان » به عبادت « یازاتها » یا « یزدانها » که شمار آنها زیاد است معتقد شدند.

پرستش آتش که در آغاز به جهت روشنی بعنوان مظهر نورانیت الهی مورد تقدیس رسوخ کرده بود آخر به آتش پرستی مبدل و آتشکده های زیادی بنا یافت و برای دفع هر کزندی و شری خود را در پناه آتش میگرفتن حتی سوگند به تنور گرم و افتاب و چراغ که امروز گاه گاهی در ایران شنیده میشود از بقایای همان زمان است.

و نیز در ایران « میترا » ، « مهرا » که خدای مشترک هند ، ایران و بابلیان قدیم بوده و به گفته زرتشتیان واسطه میان دنیای نورانی و ظلمانی میباشد مورد پرستش بوده چنانچه مجسمه « میترا » در معابد و میادین بزرگ نصب میگردد و در زمان ها و نقاط خاصی پرستش میشد و نیز خدایان دیگری بمشاهده میرسیدند چنانچه در زمان « اردشیر » دوم « ادیسورناهد » یعنی خدای آب مورد پرستش و در « اکباتان » یعنی همدان معبد بزرگی برای او ساخته و بزرگترین معبد « اناهیتا » ، « آناکیتا » نیز مورد پرستش بودند.

در ایران علاوه بر آئین زرتشت یعنی مجوس آئین های دیگری چون یهودیت ، صائبی ، مسحیت ، بودایی مانوی و مزدکی بر میخوریم که این عقاید و مذاهب و مبادی متضاد در آن عصر کشاکش و آشوب های مریی و نامریی را در جامعه بمیان آوردند.

« کورش کبیر » که سر سلسله هخامنشیان بود در حوالی سنه (530) قبل از میلاد مسیح به بابل هجوم آورد و آنجا را فتح کرد و از جمله اسیران یهودی ها که تحت شکنجه جانشینان «نبو کد نصر» یعنی « **بخت النصر** » بسر میبرد نداد اسارت رها کردند و یهودیان همزمان ظهور اسلام در ایران ، وجود داشتند ولی با اثر قشار حکومت و مغان (رجال دین) در عصرت بودند و همچنین با فتح بابل آئین دیگر بر ادیان ایرانیان بنام آئین صابئین علاوه شد که بااساس آن سنت تقدیس کواکب و کم کم پرستش آنها و موثر شمردن هر یک از کواکب سماوی و کرات علوی را رد سرنوشت آدمی وکون فساد زمین و ساکنان زمین که در ایران معتقدینی پیدا کرده و در آئین های ایران اثری گذاشته باید از بابلیها و از صائبین دانست.

آئین بودا در ایران:

دین بودای در زمان سلطنت «سلوکیداها» جانشینان اسکندر مقدونی که پس از غلبه اسکندر بر ایران بجای هخامنشاین تشکیل شده بود بر اثر ترویج « آسوکا » پادشاه مقتدر هندی از حدود هند تجاوز کرده و برا اثرمجاهدت های مبلغین دینی از شمال غربی تا کشمیر، قندهار، کابل و تدریجاً بسواحل رود جیحون و بلخ رسیده.

درسال شصت و هفت میلادی جمعی از دانشمندان بودا پی ایرانی برای تبلیغ دین بودا به چین رفته و کتب بودایی را بزبان چینی ترجمه نمودند و آنچه مسلم است اینکه متجاوز بر دو قرن قبل از میلاد مردم ایران با دین بودایی آشنا بودند حتی در زمان «انطبوخس» دو مین پادشاه « سلوکید » ها از « 261 تا 764 » قبل از میلاد بنابر توصیه « آسوکا » به «انطبوخس» در ایران استراحتگاه ها و مریض خانه ها بدستور بودایی ساخته شدند ونیز معبد مشهور « نو بهار » در بلخ که آل برمک تولیت آنرا داشته اند آن معبد حسب تحقیق معبد زرتشتی نه بوده بلکه معبد بودایی میباشد .

آئین مانی در ایران⁽⁸⁾:

مذهب مانی که مخلوطی از مذاهب مسیحی ، زر تشتی ، صابئین و بودای است در حدود سنوات (242 میلادی ظاهر شد و مانی بمساعدت « فیروز » برادر « شاپور» اول از سلاطین ساسانی به نشر عقاید خود پرداخت ، حتی شاپور را نیز بمذهب و آئین خود معتقد گردانید . مگر پس از سپری شدن ده سال تمام مغان و روحانیون زرتشتی توانستند شاپور را مجدداً بمذهب زرتشتی بر گرداند و وادار سازند که مانی را به کشمیر تبعید سازد ، مانی به کشمیر تبعید شد و در آنجا علاوه بر کشمیر بنواحی دیگر هندستان ، سرزمین افسانه

(⁸) مانی : یونانیان و رومیان او را « مانس» و سریانی ها او را « مانی حیه » میخواندند. او در سال 216 و 217 میلادی در قریه « مردینو » نزدیک شهر «بابل» تولد شده ، نام پدر مانی « فتق » یا « پتک » ویا « پاتک » بوده .

ها و مرتاضین سفر کرد و از هند به ترکستان و از آنجا به چین رفت و در چین پیروان زیادی گرد خود جمع آورد.

مانی کتب و رساله متعددی، نگاشته که کتاب گنج زندگی، کتاب فصل ها و رساله بی در باره ایمان، اسرار غولها، ستاره شناسی و جادوگری از تالیفات او حساب گردیده که این همه تالیفات بانقاشی زیبا زینت شده و بدین جهت در افواه عامه مانی به مانی نقاش معروف است.

مبانی دینی مانی بر اصل « ثنویت » بوده، یزدان و هرمن را که اولی خداوند نور و خیر و دومی آفریدگار ظلمت و شرور است.

ابدی و متساوی میداند و در کیفیت پیدایش عالم و فلسفه خلقت سخنانی دارد.

در مذهب مانی مساله « نجات روح از شرور مادیات » فوق العاده حایز اهمیت است. مانی توصیه می نمود که پیروانش بکوشند تا روح را نجات دهند و از کثافات مادی برهانند و با این منظور غذا های حیوانی و مواد شیری را باید بخود تحریم کنند.

مانی به پیروان خود میگفت: همیشه در بار تمایلات نفسانی مقاومت نموده، دور از زن و هوس ها و میل ها که همگی فرمان بران و آفریده های خداوند ظلمات اند بسربرند.

مانی پس از مرگ شاپور او (272) میلادی و در دوران سلطنت بهرام اول ساسانی در سال (273) میلادی بگمان اینکه اکنون ایران برای مراجعت او کاملا مساعد است با ایران مراجعت نمود و به نشر افکار مذهبی خود پرداخت و گروهی را به پیروان قبلی خود، افزود و به دور خود جمعی از اهل ریاضت، تارک دنیا، راهب و وگوشه گیر جمع کرد ولی آخر با اثر عداوت های دینی و مذهبی محکوم بالحاد گردید و پس از دو سال زندان در سنه 275 میلادی او را زنده پوست کردند و پوست او از گاه پرشد.

کشته شدن مانی باین طرز فجیع موجب شهرت بیشتر مانی و عقاید او شد و مذهبش از مرزهای ساسانیان به سوریه، فلسطین مصر و افریقای شمالی و حتی به اسپانیه، فرانسه، ایتالیا و روم رسید.

باید گفت که تفصیل فوق الذکر در باره مذاهب و ادیان ایران مربوط به عقاید و آراء مطابق به اصطلاح دینی آن زمان مشهور بوده که البته مسلک لادینی صرف یعنی الحاد مطلق نیز در جامعه عهد ساسانی پیروانی زیادی داشت که زرخانی ها یعنی دهریه که در عهد یزدگرد دوم ساسانی بسر میبردند از آن گروه اند. این بود خلاصه از اوضاع عمومی ایران در آن منته مقارن ظهور اسلام که در ایران از روی اصول و قوانین گزیده شده حکومت و دولتی وجود نداشت بلی: آن بود حل مردم که نه در زمان جنگ فارغ بودند و نه در زمان صلح و آن بود اوضاع اجتماعی و طبقات مظلوم و وضع اکثریت قاطع، آن بود مسالک و مذاهب متضاد و انباشته از خرافات.

معتقدات مصریان قبل از ظهور اسلام:

زمان ظهور اسلام مصر آن مصر نیرومند قوی و متمدن قدیم که یکی از مراکز بزرگ فرهنگی جهان بوده بر اثر جنگها و حوادث به زانو در آمده و از سال سی ام قبل از میلاد

مسیح که مصر بدست عساکر رومی داخل گردید همواره مورد تاخت و تاز و تجاوز مداوم و استعمار امپراطوری روم بود و قسمتی از ایالات مهم آن مانند « نیل دلتا » مدتها مرکز هجوم ساسانیان و رومیان گردیده و از سال هفتم تا هجدهم هجری از مستعمرات خالص و زیر فرمان روم بود. تنها صحراهای مصر را طوایف بت پرست در تصرف داشتند. طبق تحقیقات مورخین هر چند در برخی از نواحی مصر ادیان یهودیت، مانویت و مجوسیت و بخصوص مسیحیت وجود داشت ولی اکثر مصریان دارای آئین « پلی ته ایسم » یعنی چند خدایی و معتقد به الهه و اصنام زیاد بودند و گروهی به عقیده « هنوته ایسم » یعنی یک از خدایان از بقیه برتر و خدای خدایان توجه داشتند. در مصر قدیم در هر ناحیه آن مردم الهه و معبود خاصی را میپرستیدند که جمعاً از دو هزار الهه تجاوز میکرد.

طرز ستایش الهه در هر شهر با شهر دیگر فرق داشت و هر گاه یک شهر بالای شهری دیگر به اقتدار و نفوذی دست می یافت خدای مخصوص آن شهر در راس الهه و خدایان دیگر قرار میگرفت و خدای خدایان خوانده میشد و گاه دو سه شهر از سایر شهرها در قدرت و نفوذ مساوی و یا قریب با هم واقع میگشتند و به اتفاق نام دو سه الهه را بیشتر یاد میکردند.

چنانچه تثلیث « اوزیرلیس » و « ایزیس » یعنی خدای زمین حاصل خیز و « هورس » و یاتئلیت دیگر مصریان مثل « رع » یعنی خدای افتاب و « آمون » و « پناه » را محققان معلول برابری و هم سطح شدن قدرت دو سه شهر می شمارند.

طوایف مختلف مصریان به « اوزیرس » یعنی خدای مردگان و جهان حشرونشر و « غب » یعنی خدای زمین و « نات » یعنی خدای آسمانها و خدایی که همیشه پیروز است و « اورفه » یعنی خدای عیش، طرب و نوازندگی و « ثوت » یعنی خدای مرغان و « ایپس » و « آنوبیس » یعنی خدای کارها و مشاغل و الهه دیگر⁽⁹⁾ معتقد بودند در مصر گروهی عبادت دره یی نیل و فراعنه را هم میکردند و نیز عبادت حیواناتی مثل قوچ، تمساح، گربه ماده، شاهین، لگ و لگ و گاو « ایپس »⁽¹⁰⁾ که ساه رنگ و

(9) از جمله خدایان دیگر مصر: سه بک (الهه نهنگ شکل و « هوروس » (الهه بشکل باز) و « مت هور » الهه ای بشکل گاو ماده و « خونسو » الهه ماه و « نخ پت » الهه گرگس و « او تو » یعنی ربه النوع مار و « باخت » ربه النوع گربه و غیره بودند.

(10) بعضی مصریان مانند هندیان برای « گاو » احترامی خاصی قایل بودند چنانچه در یکی از افسانه های آنها آسمان به صورت گاوی که پوست پر ستاره ای داشته و بر فراز زمین روی چهار پای خود ایستاده مجسم شده است.

بنزد بعضی از مصریان مقدس ترین گاو گاو « ایپس » بود این گاه علائمی مشخص داشت که عبارت از سیاه رنگ و پیشانی سفید و در عین حال عقاب شکل بود این نوع گاو در جای گاه مخصوص نگاه داری میشد و نباید از بیست و پنج سال اضافه عمر کند و اگر عمرش از بیست و پنج سال میگذشت کاهنان آنرا در پنهانی می کشتند.

پیشانی سفید داشت می نمودند و هم از عبادت مصریان به نباتات فراوانی روایات موجود است.

با این هم مصریان بحشر، زندگی مجدد و حساب اعمال معتقد بودند و برای اینکه بتوانند اجسام خود را پس از مرگ تا موقع حشر سالم نگاه داشته و در موقع که روح به بدن عودت میکند و مسایل معیشت داشته باشد انواع خورا که ها و مجسمه هایی از نانوائی، آشپز و میکند و مسایل معیشت داشته باشد انواع خورا که ها و مجسمه هایی از نانوائی، آشپز و انواع وسایل دفاع و جواهرات در درون قبر و کنار جسد می گذاشتند چون این نوع قبور مورد تجاوز حیوانات وحشی و به منظور دستبرد جواهرات مورد تجاوز انسان ها واقع میشد لذا اصحاب قدرت و توانایی بساختن اهرام یعنی ساختمان های مرتفع و مامون بر روی قبر مبادرت نمودند که آنرا « پیر موس » یعنی بلند می نامیدند .

کاهنان مصری:

کاهنان سودجو و نیرنگ باز مصری مردم را و میداشتند که برای نجات مردگان خود مرده نامه یی را بخرند که در آن طلسماتی نقاشی شده و افسون و اورادی از طرف کاهنان بر آن خوانده شده بود تا سبب مغفرت در نزد « اوزیرس » خدا اموات شود . این بود نمونه ای از افسانه ها و معتقدات مصریان بر علاوه از سایر ادیان و خاصه مسیحیت همزمان ظهور اسلام.

فلسفه ها و معتقدات یونانیان قبل از ظهور اسلام:

سرگذشت و تاریخ یونان قبل از ظهور اسلام بمثل سرگذشت و تاریخ مصر قابل دقت و مطالعه است زیرا در روزگار قدیم یونان یکی از مشعل داران تمدن آنزمان بوده و در جهان اولین مرد اند که برای به میان آمدن حکومت های صالحی طوریکه اراده و مشکلات مردم در نظر باشد مساعی بخرچ دادند و به بحث در انواع حکومت ها و بهترین شکل آن و مباحث دیگر اجتماعی، فلسفی و سیاسی پرداختند چنانچه قوانین اجتماعی « دارکون » و « سولون » و دیگر آنها که در قرون (شش و هفت) قبل از میلاد مسیح بمشاهده میرسند حاکی از هشیاری تمدن زنده یی آنها است . تاریخ بمثل قوم یونان مثالی ندارد که در قرن ها پنج، شش و هفت قبل از میلاد دارای فلاسفه نامی، دانشمندان ارباب نظر، خردمندان گزیده و صاحبان مکاتب علمی و فلسفی باشند.

تاریخ و آثار شاهد اند که یونان هفت حکماء مشهور دارای نظریات گزیده یعنی : تالس، کلوبوس، سولون، خیلون، پیتاکوس، بیاس و پریاندر روس گذاشته اند و فلاسفه طبیعی مانند « تالس ملطی » و « هراکلیتوس » و « آنکسی مند روس » و « انگسمانوس » و « موکریت » و « امپدوکلوس » یعنی « انباز قلس » و غیره و پیشروان فلاسفه ریاضی مانند « پیتاگوراس - فیثاغورث » و پیروان او ... و پیشروان حکمت تعقلی که آنها را اروپا یان حکماء « الثات » گویند مانند « کسیو فتوس » و « برماتیدس » و « زینون » همه و همه اینها در قرنهای پنج تا هفت قبل از میلاد دبسر میبردند و تا به امروز نام آنها و مکاتب آنها در تاریخ بعنوان انسان های نامی و پیشرو ثبت است . یونانیان بسیار کوشیدند که حکومت را زانچنگال « تیرانها » یعنی جباران خارج ساخته و بدست « دموس » یعنی

افراد مردم داده و حکومت « سیتِه » یعنی حکومت شهری تشکیل دادند که تقریباً اولین قدمهای بشر بسمت حکومت دموکراسی و حکومت عامه بشمار است.

قوم یونان همچنان قرن بقرن جلو رفتند حتی تا به قرن چارم و پنجم قبل از میلاد که قرن ظهور فلسفه است در آن همچون « سقراط » « مولود : 470 و متوفی : 339 » قبل از میلاد و « افلاطون » « مولود : 427 و متوفی : 343 قبل از میلاد.

« ارسطو » « مولود : 380 و متوفی : 342 قبل از میلاد ، بمیان آمدند آنها فلاسفه الهیات بودند که هر یک صاحب مکتبی و صاحبان مکاتب فلسفی دیگری میباشند.

اما در همین آوان « اسکندر مقدونی » ⁽¹¹⁾ پادشاه یونان و شاگرد ارسطودست به جهان کشایی زد و خواست تا صفحه گیتی را از ایالت های یونان نماید و همه مردم جهان را تحت نفوذ علمی یونان در آرد و حتی زبان یونان را بمردم جهان بیاموزد لذا با لشکر کشی فراوان حکومت ها را بر انداخت کشور ها را فتح نمود ، حتی تا حدودی به هدف خود رسید ولی ناگاه در سال 323 قبل از میلاد در قصر باستانی شاهان « بابل » مبتلا به تب گردیده ورخت از جهان بریست و سرکرده گانش ممالک مفتوحه اش را میان خود تقسیم و تجزیه کردند که با اثر آن ملت تازه نفسی چون روم تشکیل امپراطوری را داد و در سال 146 قبل از میلاد پس از چند بار حمله به نواحی شرق و غرب یونان استقلال ملی یونان را بکلی محو کرده و آنرا جزئی از ایالت شرقی دولت روم ساخته و حتی نامش را تغیر و بنام « آکی » نامیدند بناً دیگر مردم یونان آن مردم با حوصله گذشته که بنشینند و در مسایل پیچیده خلقت جهان و نظام افرینش و تکون و فلسفه های گوناگون بحث و غور کنند نبودند بلکه دست رنج آنها طعمه امپراطوران روم و جامعه آنها قشونی بود که باید برای بسط نفوذ امپراطوری با اقوام دیگر پیکار کنند.

دین و آئین یونانیان در عصر ظهور اسلام:

در یونان نیز مانند ملل باستانی دیگری عقاید گوناگون وجود داشت و یونانیان مانند اقوام دیگری درباره زمین و آسمان و ماه و خورشید و یا باد و آتش و آب و هوا و اشیای دیگر تصوراتی دارند که معتقدات دینی آنها است و هر دسته و گروهی یکی از این اشیا را شایسته پرستش خود میدانستند که بمرور زمان در ذهن آنها رتبه خدواندی و الوهیت پیدا و برای هر یکی از اشیا رب النوعی فرض کرده و به پرستش خدایان گوناگون پرداختند مگر بهتر اینکه در نظر اکثر یونانیان عقیده الوهیت مانند عقیده الوهیت اقدامی دیگری نبوده و الوهیت این خدایان گوناگون بنزد آنها مانع از توالد و تناسل و اکل و اشرب و سایر صفات و حالات و حوایج و نفسیات واقع نمی گردید بلکه مؤید آن عقیده داشتند.

(11) او در سال ۳۵۶ ق م در شهر یلا متولد شد و تا سن ۱۶ سالگی تحت تعلیم ارسطو قرار داشت. اسکندر توانست تا پیش از رسیدن به سن سی سالگی یکی از بزرگترین امپراتوری های دنیا باستان را تشکیل دهد. که ساحه نفوذ آن از بحر یونان تا همیالیا میرسید او در جنگها شکستناپذیر می نمود و هرگز شکست نخورد. از اسکندر به عنوان یکی از موفقترین فرماندهان نظامی در سرتاسر تاریخ یاد می شود.

در یونان عقیده بوجود باری تعالی و وحدت ذات باری و عقیده تعداد الهه و عقیده اصالت ماده از همان قدیمترین ادوار وجود داشته.

«کسینو فانوس» حکیم و فیلسوف بزرگ که در قرن پنجم پیش از میلاد میزیست او مردم خود را که قایل به خداوندان کثیر و گوناگون بودند استهزاء می نمود و پند میداد که خدای یگانه را پرستید و او را از الایشهای بشری منزّه بدانید زیرا او ازلی و ابدی و همیشه بینش و دانش است. او مبداء تمامی حرکات و در نهایت غنی و بی نیازی است که جهان را بقوه دانش و مشیت خود میگرداند و شما خدا را بشکل بشر و با حالات بشرمپندارید که این در واقع قیاس به نقس و مع الفاروق است.

علاوه بر این عقایدی که ذکر گردیده باید مذهب «فیثاغورسی» را نیز در یونان باستان از نظر دور نداشت او در حدود 580 قبل از میلاد در جزیره «ساموس» متولد شده و در باب او افسانه ها و اساطیری شگفت آوری ساخته اند حتی گروهی او را از نسل الهه دانسته و پسر «اپولون» که از الهه مشهور یونانی است شمرده اند او نخست از فلاسفه یونانی بوده و بقول ارسطو تدریجاً از ریاضیات دست کشید و به کارهای اعجاب آمیزی سرگرم شد، او بانی مذهب اسرار آمیزی است و بدو اصل:

الف: تناسخ ارواح

ب: پرهیز از خوردن گوشت حیوانات اتکاء داشت.

از جمله احکام رمزی او این است:

1- نباید گذاشت تا پرستو... در سقف لانه کند.

2- دل را نباید خورد

3- از روی تیری که بر سر راه است نباید گام برداشت.

4- خروس سفید را نباید لمس کرد.

5- از خوردن حیوانات باید پرهیز نمود.

6- نباید آتش را با آهن برهم زد.

7- تاج گل را نباید چید.

8- یک قرص نان را بتامی نباید خورد.

9- به روی پیمانہ رطلی نباید نشست، و غیره

نام برخی از الهه معروف یونان که برای هر یک آن مناسک و تشریفات خاصی در پرستش، قربانی، سحر، جادو، افسون و سرودها معمول بود:

1- اورانوس (الهه آسمان)

2- سلنه (ماه)

3- پلوتون (مردگان)

4- گئا (زمین)

5- پوسیدون (دریا)

6- پان (جنگل)

7- پاکوس (شراب)

باید گفت که یونانیان الهه فراوانی دیگری هم داشتند و گروهی یونانیان به خدای خدایان که آنرا « زولوس» می گفتند عقیده داشتند لیکن پس از شروع آئین مسیح در اروپا اکثر یونانیان که از هر لحاظ اتباع روم محسوب بودند بدین مسیحیت گرویدند و همانطوریکه معلوم است مسیحیت در هر جا بر اثر تعابیر و تفاسیر اربابان کلیسا و عوامل دیگر تغییر ماهیت داده و از توحید به تثلیث و افسانه های دیگری رو کرده بناً در سرزمین یونان هم که سابق فلسفه و تشکیک داشته مردم یونان با اختلاف و تفرقه مواجه و مسیحیت را در حقیقت پاره پاره ساختند.

نتیجه: همزمان ظهور اسلام اوضاع عمومی یونان همان اوضاع عمومی روم شرقی بوده که با انواع مصائب اجتماعی و انحرافات فکری گرفتار بود.

هند یا سرزمین آئین و فلسفه های عجیب و غریب قبل از ظهور اسلام

هندوستان به سرزمین ادیان ، افکار ، افسانه ها ، فلسفه های مرموز ، پنهان و آشکار و سرزمین ریاضت کشان جادوگران ، فرق مختلف و اشکال گوناگون و سویه های متفاوت مشهور و معروف است و از هزاران سال پیش تا حال همان افکار آراء معتقدات ، ادیان فلسفه ها ، جادوگری ها فرق و تفاوت سویه ها با تغییرات اندکی که در ادوار و از منہ مختلف در آن حاصل می شود ادامه دارد .

در هند فلسفه وحدت الوجودی یعنی همه جهان و جهانیان از یک وجود مطلق نشات کرده و بدون آن همه آثار و شبکه ها ذات وجود اند و فلسفه ی بی که همه چیز را در خدا می دانند و جز برای ذات اصل و محقق او برای دیگر هیچ چیزی اصالت و تحقق عقیده ندارند و عقیده ما دیگری و سایر فلسفه های متناقض باهم در جریان و حرکت از ادوار قدیم و جود داشته که مردم این مرز و بوم در میان این آراء ، مذاهب و مکاتب فلسفی ضد و نقیض حیران و سرگردانند و علاوه بر این کشمکش ها بالای هند دوره های مختلف حکومت ها نتوانستند که چاره و علاج اساسی مشکلات حیاتی مردم را کرده بتوانند بلکه دیگر هم مردم بیچاره هند مشقات طاقت فرسایی کشیده اند حقیقتاً هند از لحاظ مذاهب عجیب و غریب آراء نظریات انباشته کشور منحصر به فرد تمام دنیا بوده و هست . در هند دوره بومیان قدیمی هند و بعداً نزول قوم « آریا » بر آنها شروع شد و نظر قدیمترین ادیان هند یعنی « هندولیسم» (آئین هندو) و تطورات سه گانه این آئین از شکل « ودایی»⁽¹²⁾ که صورت نخستین

⁽¹²⁾ کلمه و دا به معنای معرفت و دانش است که از طریق سمع بدست آید بناء در کتب دینی پیروان و دا عوض ((نوشته شده است عبارت « شنیده شده» مشاهده میشود و اشاره با آن است که این معارف قدس وحی مسموعی اند . و دا ها و یاکتاب ، مقدس و دایی ها چهار کتب ذیل اند :

1 - « ریگ و یدا» یعنی کتاب سرودهای ستایش .

2 - « ساماویدا » یعنی کتاب آهنگها

آئین هند است و شکل « برهمنی » یا « برهمانی» که صورت و تطور ثانی آئین هند و تا قرن ششم قبل از میلاد است و هندوگری که از قرن ششم قبل از میلاد تا زمان معاصر این همه موجودیت خود را حفظ کرده و در هند شعب و مذاهبی که از آئین هندو منشعب شده اند آئین زرتشتی آئین بودایی و آئین جینی و مکاتب فلسفی مختلفی دگری بوده که همه و همه آن ضرورت به تفصیل زیادی دارند و در اینجا و در این مختصر از آن صرف نظر میکنم و تنها این قدر اظهارمیدارم که وضع هند قبل از ظهور اسلام قابل دقت و رقت بوده و ضرورت با اصلاحات متداوم در همه رشته های زندگی داشت .

حقیقتاً سر زمین هند نیز همچون جزیره العرب و چار امراض مهلك روحی ، فکری ، اخلاقی ، اجتماعی بوده و در انتظار نجات قاطع واقعی بسر میبرد .

اوضاع عمومی جهان قبل از ظهور اسلام:

اوضاع عمومی جهان قبل از ظهور اسلام نه تنها در جزیره العرب ، بلکه در روم ، ایران ، مصر ، یونان و هندپیر آشوب ، بی نظم و نا درست بود ، بصورت کل مردمان مناطق تمام دنیا به بدبختی های گوناگونی موجه بودند که نه دولت و حکومت مردمی از دین و آئین متفق علیه و یار هبری کننده صحیح اکثریت وجود داشت و نه مدنیت مرفه ، نه اقتصاد امیدوار کننده نه علم و معرفت به حقایق و واقعیت های زندگی ، نه غم اجتماعی ، نه صحت و دوا ، نه تفاهم درست نه وجود موسسات بین المللی نه تعاون و تساند کافی و نه صلح و عاطفه به درد رسیده وجود داشت و نه حس خیر ، صلاح و فلاح احساس میشد و نه در دوغم اصلاحات اجتماعی از اربابان قدرت و تسلط و صاحبان دین دیده میشد ، بلکه چور ، چپاول ، بد امنی زور گویی ، زور آزمایی غدر خیانت ، بی عدالتی ، بیکاری ، بدگویی ، بد اخلاقی او هام ، خرافات ، تضادهایی رو به تزايد طبقاتی ، استفاه های سوء ادیان و مذاهب متضاد و متناقض ، آراء و افکار و فلسفه های متباین ، عدم اطمینان و اعتماد و صد ها امراض دیگر اجتماعی ، مدنی ، حیاتی و سیاسی وجود داشت .

راهای خراب ، طرق موصلاتی دور و دراز ، ارتباط قطع ویا به مشکلات مواجه ، امنیت خراب و رشد انکشاف در همه ساحات زندگی به جمود ، خمود و بندش مواجه بود .

از احکام کتاب زبور یادی نبود او از کتاب تورات موسی (ع) تحریفاتی روی کار بودند ، صحف ابراهیم (ع) بنام یاد میشدند و از قصص و روایات انبیاء و رسل حکایات گوناگونی اکثر در حوضه قدس و جزیره العرب شنیده میشد .

از عصر عیسی مسیح تقریباً شش قرن گذشته و انجیل واحد به انجیل مبدل گردیده بود ،

3 - « یا جور ویدا » یعنی کتاب دستور های قربانی .

4 - « آثار اود » یعنی کتاب اداب و رسوم ، سحر و جادو ، الهه نیکه بیشتر در این ودا ها یاد میشود « اتریرا » است و از او حوایح میطلبند و میگویند : اندیرا خدای طبیعت و الهه طوفان و باران و رعدو برق و صاعقه و خدای جنگجو سلحشور است که به نفع قوم پرستنده خود به پیکار های پیروزمندان یی دست میزند .

رهبران مذهبی دین مسیح به اختلافات و خود سری ها مواجه ودین را وسیله اغراض شخصی ساخته بودند .
مردم عموماً در حالت یاس و نا امیددی بسر میبردند و قسماً بانتظار تغییر و انقلاب جزری در شئون زندگی مردم توسط رهبر و یار رهبران باکفایت و درایت شوق و اشتیاق مفرطی داشتند .

تولد مبارک و میمون حضرت محمد صلی الله علیه وسلم:

در چنین شرایط نامساعد جهان مطابق به قول علامه اقبال لاله رست از ریگ صحراء عرب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم پسر عبدالله پسر عبدالمطلب از قبیله قریش عرب در نصف اول ماه ربیع اول هفده اپریل سال 570 میلادی از بطن آمنه بنت وهب قریش در شهر مکه بد نیا آمد و در سن چهل سالگی هفده رمضان سال 610 میلادی آغاز و حی الهی ونزول قرآن با و شروع شد و در سال سیزده بعثت شهر جولایی سال 622 م از شهر مکه به مدینه هجرت فرمود که همین سال مبداء تاریخ هجری اسلام قرار گرفت . چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بعد از تبلیغ دین اسلام و مجاهدات در راه نشر احکام قرآن و تبلیغ آنچه باو وحی گردیده بود به عمر شصت و سه سالگی روز دو شنبه دوازده ماه ربیع الاول سال یازدهم هجری (633) از جهان رحلت فرمود .
انا لله وانا الیه را جعون .

پیامبر صلی الله علیه وسلم در شهر مدینه در حجره بی بی عایشه (رض) قریب مسجد نبوی مدفون گردید که بعداً در عین همین حجره خلیفه اول اسلام حضرت ابوبکر صدیق (رض) و امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) نیز دفن گردیده اند .
میگویند : حضرت محمد صلی الله علیه وسلم 124000 عدد پیروان و اصحاب مخلص و فدا کاری در مدت رسالت خویش بعد از رحلت باقی گذاشت او چنان خدمات شایانی را انجام نمود . که در تاریخ هیچ رسول و پیغمبری چنین دیده نمی شود و تاحال نام نامی و کار روای های شاندار او در صفحات تاریخ اسلام و تاریخ جهان ثبت و مورد تحلیل و ارزیابی اند .

نسب نامه و سلسله نسب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم:

از آنجای که علم به انساب و نسب در عرب از قدیم رواج داشت و در عصر جا هلیت هر فرد از عرب نسب خود را تا به حدی حفظ می کرد بناء نسب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم اکثر بطور ثابت و در بعضی اختلافی ثبت شده که اینک توجه خوانندگان را به نسب نامه محمد صلی الله علیه وسلم طور ذیل جلب میگردانم :
محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدالمناف پسر قصی پسر گلاب مرد پسر کعب پسر خزیمه پسر غالب پسر فهر پسر مالک پسر نضر پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس پسر مضر پسر نزار پسر معد پسر عدنان بود . مسلم است که تاعدنان نسب نامه حضرت محمد باتفاق تثبیت شده ولی بالا از عدنان به بعد اختلاف روایت است

چنانچه : زبیر پسر بکار نسب شنا سن معروف روایت کرده که عدنان پسر « ادد » پسر همیسع پسر اسحب پسر نبت پسر قیدار پسر اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الله بود.
عبدالمطلب جد پیامبر ده پسر داشت که از جمله آنان عبدالله پدر محمد صلی الله علیه وسلم کوچکترین فرزند پدر خویش بود و از فرزندان عبدالمطلب عبدالله و زبیر و ابوطالب از یک مادر بودند و مادر ایشان فاطمه دختر عمرو پسر عاند پسر عمران پسر مخزوم پسر یقظه بود. روایت است که عبدالمطلب پسر خود را عبدالله که زیباترین مردان قریش بود به پیش وهب بن عبدالمناف بن زهره که در آن هنگام سالار قبیله زهره بود برد و او آمنه دختر خویش را که به نسبت و مقام بهترین زن قریش بود به نکاح او داد و از او محمد صلی الله علیه وسلم تولد شد.

میگویند : بعد از مدتی عبدالله باکاروان خویش از شام می آمد و مریض بود و در مدینه فرود آمد و در آنجا بماند تا اینکه بمرد و در خانه « نابغه » جعدی شاعر مشهور آنوقت و بقولی « تابعه » در خانه کوچکی دفن گردید و چون به خانه در آیی قبر او از جانب چپ است درین وقت سن عبدالله بیست و پنج و یا بیست و هشت بوده و وفاتش قبل از تولد پیغمبر صلی الله علیه وسلم صورت گرفت.

معلومات مختصر راجع به سلسله نسب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم از روی اسناد تاریخ طبری و غیره کتب تاریخ باتکاء روایات و اسناد تاریخی در مورد سلسله نسب آنحضرت صلی الله علیه وسلم معلومات مفصلی را ارائه نموده که از ضمن آن بعضی معلومات مهم را قرار ذیل تقدیم میدارم :
1- حضرت محمدصلی الله علیه وسلم پسر عبدالله بود.

2- عبدالله پسر عبدالمطلب بود. نام اصلی عبدالمطلب جد آن حضرت صلی الله علیه وسلم «شبیبه» بود مادرش از مدینه بوده و (سلمی) نام داشت که دختر زید پسر عمرو پسر لیبید پسر حرام پسر حداس پسر جندب پسر عدی پسر نجار بود که هاشم او را به نکاح گرفت و از او شبیه تولد شد.

عبدالمطلب بعد از فوت پدرش بامادرش هفت و یا هشت سال در مدینه بود و باش داشت تا اینکه ، آخر الامر باکاکا خویش « مطلب » به مکه آمد و در مکه که مردم از عبدالمطلب پرسان کردند که او کیست ؟ در جواب بقسم مزاح گفت اونوکرمن است فلهدا شبیه به عبدالمطلب شهرت پیدا کرد.

3- عبدالمطلب پسر هاشم بود و نام اصلی هاشم « عمرو » و هاشم برایش از این روگفت که هاشم بمعنی ریزه کردن است که او در وقت قحطی برای قوم خود از فلسطین آرد آورده و شتری را حلال کرد درشوربا آن نان را ریزه ریزه نمود.
گویند: هاشم نخستین کسی بود که برای قریش سفر زمستان و تابستان جهت تجارت بسوی شام و یمن آماده و معمول ساخت .

روایت است : که هاشم و عبدالشمس بزرگان و مطلب خورد ترین سه نفر از پسران «عبدالمناف» از زن او «عاتکه» دختر مره یی سلمی تولد شده بودند پسر دیگر عبدالمناف

نوفل نام داشت که از زن دیگری او بنام «واقده» تولد شده بود. این هرچار پسر عبدالمناف به سر کرده گی قوم نائل آمدند و نخستین کسانی بودند که برای قریش سهولت های زندگی بمیان آوردند چنانچه هاشم برای آنها از ملوک شام، روم و غسان پیمان رفت و آمد را گرفت و همچنان عبدالشمس برای آنها از نجاشی بزرگ برای رفتی به سوی حبشه عهد و پیمان رفت و آمد را گرفت و نوفل برای قریش از خسروان عهد و پیمان گرفت که باثر آن اهل قریش توانستند به سر زمین عراق و فارسیان رفت و آمد کنند و «مطلب» برای قریش از شاهان حمیر عهد و پیمان اخذ کرد که باثر آن قریش توانستند به سوی یمن رفت و آمد کنند که به دین ترتیب زندگی قریش و اهل مکه سروسامانی گرفت و هاشم پس از پدرش و بعد او برادرش مطلب در خدمت مکه بیت الله و حجاج مصر و فیت خدمت گذاری را بعهدہ داشتند.

4- هاشم پسر عبدالمناف بوده و نام اصلی او «مغیره» بود و از بس که او زیبا بوده او را ماه میگفتند:

پدر عبدالمناف که «قصی» نام داشت دارایی چار پسر به نام عبدالمناف، عبدالعزی، عبدالدار و عبدقصی بود، و نام مادر آنها «حبی» بوده که او دختر «خلیل» پسر «حبشیه» پسر «سلول» پسر «کعب» پسر «عمر» پسر «خزاعه» میباشد.

5- عبدالمناف پسر «قصی» بوده و نام اصلی قصی «زید» بود که پدرش کلاب پسر مره بود و فاطمه دختر سعد پسر سیل را به نکاح گرفت بود.

نام اصلی «سیل» خیر بوده که او پسر «حماله» پسر «عوف» پسر غنم پسر «عامر الجادر» پسر «عمر» پسر «جثمه» پسر «یشکر» بود.

آن وقت تصرف «کعبه» بدست «خلیل» خزا عی بود چون مرگش قریب شد تصرف کعبه را به دختر خویش حبی واگذار شد حبی گفت: ای پدر تو میدانی که من گشودن و بستن در را نمی توانم «خلیل» در جوبش گفت گوشودن و بستن در را به عهده مردی می گذارم که از طرف تو انجام دهد بنالین کار به عهده «ابوغشان» که نامش «سلیم» پسر «عمر» پسر «بوی» پسر «ملکان» بود، گذاشت و آخر الا مر «قصی» عهده دار امور خانه مکه شد او قوم خویش را از همه جاه به مکه فراهم آورد و قومش اطاعت او کرد و همه شرف مکه نصیب وی شد.

قصی مکه را چهار قسمت کرد و هر گروهی از قریش را در قسمتی منزل داد. قصی در مکه خانه بی را بساخت به دارالندوه نامیده شد و از آن به مسجد کعبه دروازه کشیده شده بود و در دارالندوه قریشان در باره امور خویش مشورت میکردند.

آن وقت «رفادت» خرچی بود که قریش در هر موسم حج جزء از اموال خویش به قصی میدادند و توسط آن طعا می برای حج گزاران می ساخت که حجاج و خاصته حجاجیکه مکنت و توشه نداشت از آن میخوردند و این سرشته را قصی گرفته بود چنانچه در اول این اقدام قصی به قریش گفت: «ای مردم قریش شما همسایه گان خدا و اهل خانه و حرم وی هستید و حج گزاران مهمانان و زیارت کنندگان خانه خدا و اماکن مقدسه اند که نظر به همه مهمانان دیگر بیشتر در خور احترام اند پس در ایام حج اشیاء نوشیدنی و خوردنی را برای آنها مهیا و آماده

- سازید تا کار حج را بسرسانند « که باثر آن قریش اطاعت کرده و هر سال برای این کار چیزی مالی به قصی میدادند این کاربرد جاهلیت دوام داشت و در اسلام نیز تا امروز معمول است که برای مساعدت حجاج سهولت های لازم بمیان می آرند.
- 6- قصی پسر « کلاب » بود مادر کلاب هندنم داشت که او دختر « سریر » پسر « ثعلبه » پسر « فهد » پسر « مالک » پسر « نضر » پسر « کنانه » بود .
- 7- کلاب پسر « مره » بود ، مادر مره « وحثیه » نام داشت او دختر « شیبان » پسر « محارب » پسر « فهد » پسر « مالک » پسر « نضر » پسر « کنانه » بود .
- 8- مره پسر « کعب » بود ، مادر کعب « ماویه » نام داشت .
- 9- کعب پسر « لوی » بود ، مادر لوی « عاتکه » نام داشت که او دختر « یخد » پسر « نضر » پسر « کنانه » بود و لوی دوبرادر پدری و مادری داشت که یکی « تیم » که او را « تیم الادرم » می گفتند و دیگری « قیس »
- 10- لوی پسر غالب بود ، مادر غالب « لیلی » نام داشت و لیلی دختر « حارث » پسر « تمیم » پسر « سعد » پسر « هزیل » پسر « مدرکه » بود .
- 11 - غالب پسر « فهد » بود و مادر غالب « جندان » دختر « عامر » پسر « حارث » پسر مضاض جره می بود .
- 12 - فهد پسر « مالک » بود و مادر مالک « کشکرشه » و یا « عاتکه » نام داشت .
- 13- مالک پسر « نضر » بود ، نام اصلی نضر « قیس » بود و مادرش « بره » نام داشت .
- 14- نضر پسر « کنانه » بود و مادر کنانه « عوانه » دختر (سعد) پسر قیس « پسر « عیلان » بود .
- 15- کنانه پسر « خزیمه » بود و مادر خزیمه « سلمی » نام داشت .
- 16 خزیمه پسر « مدرکه » بوده و نام اصلی مدر که « عمرو » است و مادر عمرو « خندف » و یا « لیلی » نام داشت .
- 17- مدر که پسر « الیاس » بود و نام مادر مدر که « رباب » دختر « حیده » پسر « معده » بود .
- 18- الیاس پسر « مضر » بود و مادر مضر « سوده » دختر « عک » بوده .
- 19- مضر پسر « نزار » بده و مادر نزار « معاند » دختر « جوشم » پسر « جلّه » پسر « عمرو » « بوده .
- 20- نزار پسر « معد » بود .
- 21- معد پسر « عدنان » بود .
- در باره سلسله نسب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم تا به عدنان طوری که قبلا هم یاد آوری شدیم باتفاق روایات ثابت است و بعد از عدنان تا به ابراهیم خلیل الله مورد اختلاف است و بعد از ابراهیم خلیل نیز بقسم اختلاف تا به حضرت آدم یاد آوری شده که میگویند :
- ابراهیم خلیل الله پسر « تارخ » پسر « آزر » پسر « ناحور » پسر « ساروع » پسر « ارغو » پسر « بلغ » بوده و بالغ در لغت سریانی تقسم کننده را گویند که او اولین شخصی است که زمین را بین مردم تقسیم کرد و بالغ پسر « فالج » پسر « عابر » پسر

« شالغ » پسر « خنوخ » پسر « ادريس » پسر « برد » پسر « مهلائيل » پسر « قينان » پسر « انوش » پسر « شيث » پسر « آدم » عليه اسلام است .

شکل و صورت محمد صلی الله عليه وسلم:

حضرت محمد صلی الله عليه وسلم میانه قد، سرخ و سفید معتدل روشن و در خشنده رنگ، سروقد مین مبارک او صلی الله عليه وسلم بزرگ و عظیم بوده، کف دست اش کشاده پای ها و کف دست های او پر گوشت مابین دوشانه او وسیع، دهن او بزرگ و کشاده یی متناسب دراز چشم معتدل و خوشنما، چشمانش سیاه رنگ و جاذب موی های چشم او دراز متناسب، سرهای استخوان دست او بزرگ مابین دو دندان پیشین او وسعت معتدل داشته و چنان در خشانی را دارا بود مثلیکه نور و روشنی از آن پاشدیه میشد، روی و چهره او نهایت خوش نما و رویش مدور بمثل کلچه و از آن نور میدرخشید؛ موی های او نه پیچیده سخت و نه آویزان بی اعتدال بلکه نهایت موزون و زیبا نماین مگردید .

موی های سر او دراز گاهی تابه نرمی های گوش و گاهی تابه شانها موصلت میکردید. در سرو ریش او تا به آخر عمرش اضافه از بیست موی سفید دیده نشده، او نهایت حسین خوش رو، خوش صورت و خوش چهره وقامت بوده که هر نوع لباس و جامه به او ی زیبایی. در رفتن قوی، با تکین و در وقت ضرورت سریع بوده .

سیرت و اخلاق حضرت محمد (ص):

سخی ترین مردم بوده و خاصاً در ماه رمضان مبارک نهایت سخا و جوادت داشت و همه آنچه می یافت در راه خدمت به خلق الله صرف مینمود چنانچه انبوه مالهای وارده از غنایم؛ صدقات و تحایف بالای مستحقین تقسیم میکرد. صادق و راست گو ترین مردم ثابت شده و به صداقت و راستی معروف و در عهد و پیمان محکم و قابل اعتماد بوده. طبعاً با صاف و عادات نهایت کریمانه شرافت مندانه؛ بی تکلف و نجیبا نه موصوف؛ خو و خاصیت داشت طبعاً از افراط و تفریط متنفر و باعتدال و میانه روی توجه داشت. طبعاً امین؛ با صله و عاطفه بود چنانچه در امانت داری قبل از رسالت معروف و با اثر امانت داری او را امین یاد و در اختلاف و وضع حجر اسودبه حکمیت پیامبر صلی الله عليه وسلم اتفاق کردند و حکایات صله و عاطفه و مردم داری او زیاد است .

از دور با هیبت و ابهت و در مجلس و صحبت چنان دوست داشتی، پر تاثیر و خوش صحبت بوده که بمثل او دیگری دیده نمیشد. هیچ کسی از گزاره به او صلی الله عليه وسلم شکایت نه کرده بلکه همه آنا نیکه با او زندگی کرده نهایت رضامندی داشته و در صورت اخطاء رفقاء حتی الامکان از عفو کار میگرفت و احدی از او خاطره یی رنجش ندارد .

صحبت پیامبر صلی الله عليه وسلم پرتاثير نهایت مخلصانه و دوستانه بوده. زندگی او بی تکلیف، مکتفی به خود قانع، پر محبت و آموزنده می باشد. حرکات، سکناات، گفتار، کردار و پندار محمد صلی الله عليه وسلم برای خیر، سعادت، صلاح و فلاح حقیقی رهنما یی میکند .

او (ص) پیغمبر برگزیده، رهبر بزرگ، مصلح سترگ مؤسس دین مقدس اسلام و صاحب معجزات خارق العاده میباشد که اهم معجزات او لفظ قرآن کریم بوده که به مثل اعجاز لفظ قرآن احدی در فصاحت و بلاغت سیالی کرده نتوانست و در ادای معانی و مطالب عالی آن یکتاویبی مانند است.

از معجزات حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در زمان طفولیت، جوانی و رسالت، روایات زیادی شده و در عالم حقیقت کفایت میکند که رهنمای او عملاً برای خیر و تأمین منفعت عامه بوده و تا حال ارزش اجتماعی خویش را از دست نداده.

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نهایت باجرات، با همت و باشجاعت و در تصامیم خویش پس از مشوره و مصلحت ثابت قدم بوده که در حالت اقامت، سفر و معارک از او بمشاهده رسیده.

چنانچه از حضرت انس رض روایت است. « قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احسن الناس ووجود الناس واشجع الناس » یعنی آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیکوترین مردم در حسن و جمال، در فضل، کمال، و در صفات حمیده و اخلاق عظیمه و ستوده بوده و جواد تر و سخی تر مردم و مردانه و اتر و دلیر تر مردم بوده.

حضرت انس (رض) حکایت میکند: یک شب مردم مدینه ترسیدند و فریاد کردن آنحضرت صلی الله علیه وسلم با آواز فریاد از همه اول خود را رساند و گفت مترسید، مترسید و او صلی الله علیه وسلم بالای اسب ابی طلحه انصاری سوار بود که آن اسب بالای خود زینی نداشت و در گردن آنحضرت شمشیری آویزان بود.

از جابر (رض) روایت است که از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گاهی هم چیزی خواسته نشده که او گفته باشد نی.

او صلی الله علیه وسلم به حاجات مردم رسیدگی میکرد و هر کس که از او مساعدت می خواست اجابت مینمود.

او (ص) بدگو، درشت و بد معامله نبود حتی از مخالفین خود هم انتقامجویی نمیکرد. او صلی الله علیه وسلم صاحب حیا و ادب بوده و وقتی که در امور دینیوی اگر کدام چیز را خلاف نظر میدید از حیا چیزی نمی گفت مگر در رویش آثار کراهیت دیده میشد. او اکثر متبسم بوده و خنده قهقهه از او شنیده نشده او گفتن را به متانت و با فاصله متناسب ادا مینمود که شنونده میتوانست آنرا فهمیده و در آن غور کند.

او صلی الله علیه وسلم کارهای خانه را نیز انجام و با اهل خانه مساعدت مینمود و نهایت متواضع و زندگی پرکاری داشت.

او صلی الله علیه وسلم هیچ کس را نزده و نه به جز او سزا رسانده مگر اینکه قانون اسلامی به او تطبیق شده.

او صلی الله علیه وسلم جزای بدی را به بدی مقابله نمیکرد بلکه از عفو و گذشت کار میگرفت.

او صلی الله علیه وسلم در کوچه و بازار و در خانه و بیرون پیغ نمی زد.

او صلی الله علیه وسلم مریضان را عیادت و بر سرش می نمود و به مورده داری می رسید و طور مردمی حرکات و اعمال را انجام می داد.

اوصلی الله علیه وسلم بی ضرورت چیزی نمی گفت و در حالت ضرورت اندازه کفایت را در نظر داشت

اوصلی الله علیه وسلم در وقت مصافحه و ملاقات تا آن وقت دست خود را از دست ملاقات کننده خلاص نمی کرد تا او خودش کفایت میکرد و نه او اکثر از کسی رومیگشتاند تا اینکه آن مرد کفایت میکرد و نیز پای خود را در مجلس دراز نمی نمود و نه خلاف آداب معاشرت حرکت میکرد.

او (ج) بادوستان و اقرباء در حدود امکان و جواز مشفق و مهربان بوده و به عامه مردم نیز از شفقت و ملایمت کار می گرفت .

قرآن کریم در سوره آل عمران در باره نرزش اخلاق آن حضرت فرموده : «**فما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لا نفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين .**»

یعنی بوسیله رحمت و مهربانی الله با مردم نرزش نمودید و اگر بدگوی و سخت دل می بودید مردم از نزدتان متنفر میشدند پس عفو بکن و وقتیکه عزم بانجام امور می کنید توکل به الله کن هر اینه الله توکل کننده گاه را دوست دارد .

باید گفت که: توکل در دین اسلام در کار و عمل است نه در بیکاری و مشوره کردن باید به اهل مشوره صورت گیرد خواه هر که باشد حتی بامخالفین هم در صورت لزوم کار عالمانه و عاملانه است مگر بعد از سنجش و غور تصمیم آخری مربوط بخود شخص است که باید همه جانبه آنرا بررسی کرده باشد.

قرآن کریم در باره اخلاق محمد صلی الله علیه وسلم گفته : «**وانك لعلى خلق عظيم**» یعنی به تحقیق شما موصوف باخلاق بزرگ میباشید.

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده : «**بعث لا تتم مكارم الاخلاق**» یعنی فرستاده شده ام تا بهترین اخلاق را تمام و کامل رهنمایی نموده و تطبیق سازم .

مهمتر آنچه که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم

در زندگی خویش برای خدمت عالم بشریت تقدیم نموده:

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به همه بشر دین و آینی را بنام اسلام تقدیم نموده در ذریعه نام اسلام اعلان سلام ، سلامت ، صلح و سلم نمود .

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مطابق به فرموده الله جل جلاله که گفته : «**ولقد كرمتنا بني آدم**» (یعنی مکرم و معزز ساخته ام بنی آدم را) در راه تامین کرامت انسانی علما و عمال خدمات شایانی را انجام نمود و به این منظور : عدم فضل عربی به عجمی و نه سفید پوست به سیاه پوست اعلان کرده رسول الله صلی الله علیه وسلم با شعار بزرگ انسانی که در تاریخ بشریت بینظیر بود چنین می فرماید : «**يا أيها الناس إن ربكم واحد، وإن أباكم واحد ألا.. لا فضل لعربي على عجمي، ولا لعجمي على عربي إلا بالتقوى.... رواه أحمد.**»

حسب همین شعار معجزه اساء که دین مقدس اسلام شروع به حرکت اصلاحی را از راه تطهیر فکر و اندیشه نموده زیرا تا وقتیکه افکار ، آرزوها و امیال اصلاح نشود اصلاحات جزری و اساسی امکان پذیر نیست. بنا صحت و ثواب اعمال را به صحت و درستی نیت موکول ساخته و گفته : «انما الا اعمال بالنیات» یعنی صحت و ثواب کارها مربوط به درستی نیاب و باکی فکر اراده و تصمیم است

پیامبر صلی الله علیه و سلم مردم را به تفکر تعقل و تدبیر در امور متوجه ساخته و رهنمایی قرآنکریم را در این مورد بهتر تلقین نموده تا مردم و مسلمانان در همه امور دقت داشته برای خیر و سعادت کار و پیکار نمایند و بهتر متوجی شوند که آنها در اصل چی بودن ، رسالت انهاچه خواهد بود ؟ و عواقب چی خواهد بود ؟ و همچنان انسان باید به ظواهر فریب نه خورده و نه به اثر دسایس و پرو پاگندهای نادرست مغرضین خود و جامعه را به مشکلات و تباهی مواجه گرداند.

قرآنکریم در سوره البقره پاره دوم فرموده : «و من الناس من يعجبك قوله في الحيات الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه وهو الذاخضام واذا تولى سعى في الارض ليفسد فيها ويهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد .»

یعنی : بعضی از مردم کسانی اند که به تعجب و شگفت می آرد اظهارات او راجع به دنیا شاهد میارد الله را بصدق و راستی آنچه در دل اوست و حال اینکه اوازسخت ترین مخالفین میباشد . و وقتیکه او برمیگردد در غیاب و پنهان در زمین فعالیت میکند تا در ان فساد را تولید نماید و او کشت و مواشی را تباه میسازد در حالیکه الله فساد را دوست ندارد. پیامبر صلی الله علیه و سلم مردم را به احسان و نیکو کاری دعوت نموده می فرماید :

«خير الناس من ينفع الناس» (یعنی بهتر مردم کسانی اند که ب مردم خیر و منفعت میرسانند). قرآنکریم در پاره سوم سوره البقره فرموده : «مثل الذين ينفعون اموالهم في سبيل الله كمثل حبت انبتت سبع سنا بل في كل سنبله ما عت حبت والله يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم .» یعنی مثال کسانی که خرچ می کنند مالهای خویش را در راه خدا بمثل و مانند یک دانه بی است که هفت خوشه از آن بمیان آید در هر خوشه صد دانه باشد و الله اگر بخواهد دوچند و یا چندچند میسازد ثواب اعمال آنها و الله کشاینده رحمت است.

دین اسلام مخالف تجمع اموال و ار خار پول و ذخیره کردن آن بدون مصرف در راه منافع عامه میباشد چنانچه قرآنکریم در پاره دهم سوره التوبه فرموده : «والذين يكتنون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم.» (یعنی آنانی که زرسرخ و سفید یعنی پول را کنز و ذخیره میسازند و در راه الله صرف نمیکنند خبرسازید آنها را بعذاب درناک. دین اسلام به دانش ، علم و فضل اهمیت قایل است چنانچه ماده علم به صیغه های مختلف در قرآن کریم و احادیث نبوی یاد و توجه مردم را بسوی علم و دانش جلب نموده.

قرآن کریم در پاره بیست و سه سوره الزمر فرموده : «قل هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون.» یعنی: برابر است عالمان با کسانی که علم ندارند. مقصد اینکه هرگز عالم با جاهل برابر نیست بلکه عالم میتواند که ذریعه علم خویش زوایاء تاریک را روشن ساخته و مشکلات را حل و فصل سازد.

قرآن کریم درپاره بیست و هشت سوره المجا دله فرموده: «**يرفع الله الذين آمنو منكم والذين اتوا العلم درجات**» یعنی الله مرتبه صاحبان عقیده نیک را بلند ساخته و مرتبه اصحاب علم بمراتب بلند است.

دین اسلام به کار و کسب تشویق و ترغیب نموده حضرت محمد صلی الله علیه وسلم الله علیه وسلم میفرماید: «**الكاسب حبيب الله**» یعنی آدم کارگر دوست خدا است و نیز فرموده: «کل من کدیک» یعنی روزی پیدا کن به فعالیت دست خود یعنی زحمت بکش تا آرام کردی، جدیت کن تا بالای مشکلات غالب آیی و از استعداد خویش استفاده کن تا راه نجات را یافته بمنزل مقصود رسی.

دین اسلام به دادن مزد کارگرتایید نموده و در معامله با زیردستان طرفدار زندگی شرافتمندانه، دموکراسی و عادلانه است.

دین اسلام با همسایه گان و خاصه آن همسایه گانیکه و اداری نیکی دارند طرفدار حسن سلوک، احترام متقابل و تعاون و تساند است حتی بالحاصل میگوید: مومن و مسلمان نیست کسیکه او سیر و همسایه اش گرسنه باشد و با همسایه اش از شرش درامن نباشد.

دین مقدس اسلام طرفدار زندگی حقوقی و قانونی عادلانه و منصفانه است و در مجموع دین و آیین حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ةت از احکام قرآنکریم، احکام احادیث، اجماع و اجتهاد است و این احکام بخود شکل قانونی دارند. مثلاً از عقل تفکر و دقت باید کارگرفت و باین حکم همه اصلاحات اجتماعی و پیشرفت های زندگی مربوط می گردد چنانچه ماده عقل به صیغه های مختلف پنجاه موضوع در قرآن یادآوری گردیده و چندین جای به مردم میگوید: «**افلا تعقلون**» یعنی چرا از عقل، فکر و دقت کار نمیگیرید؟

دین اسلام مردم را به سوی عدالت اجتماعی متوجه گردانیده و درباره عدل در دین اسلام نهایت سفارش شده چنانچه قرآنکریم در سوره مائده فرموده: «**اعدلوا هو القرب للتقوى**» یعنی: (عدالت کنید عدالت به پرهیزگاری نزدیک است) و نیز در سوره نسا فرموده «**وَأِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ**» (نسا، ۵۸). یعنی: (وقتیکه در بین اختلافات مردم حکم و فیصله میگردید باید به عدالت حکم و فیصله کنید.)

همچنان در سوره نحل میفرماید: «**ان الله يامرو بالعدل**» یعنی: (الله امر میکند بمیان آوردن عدل) و عدالت حقیقی اینست که عدل و عدالت آن قدر حکم جامع و کلی است که مربوط به تمام شؤون زندگی میگردد و در هر عصر و زمان به آن اشد ضرورت است. که این امر باید ذریعه قوانین خاص مطابق به شرایط زمان و مکان و اوضاع محیطی و بسویه ذهنیت عامه تنظیم گردد.

همچنان در سوره نساء می فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ**» (خداوند به اندازه ی ذره ای نیز ستم نمی کند) (سوره نساء، ۴۰)

دین اسلام به مصحلت مشوره و تبادل افکار تایید میکند که این امر نهایت جامع و تمام زندگی انسان به آن ضرورت دارد و موجب آن میگردد که باید برای ترتیب مشوره اصول و مقررات وضع گردد. طوریکه قرآن عظیم کریم می فرماید: «**وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ**» (الشوری) (38)، «(مومنان) کارهایشان را در بین خویش با مشوره انجام میدهند».

دین اسلام به صله ، عاطفه ، تعاون و تساند ، عشق و علاقه به زندگی شرافتمند حکم میکند که حرکت در این مسیر نیز ضرورت به میان آمدن طرق شناخت مواضع و موارد صله ، عاطفه تعاون و تساند دارد.

دین اسلام به حسن نیت و اخلاص حکم میکند که تعیین اندازه آنرا باید شناخت دین اسلام از غدر ، خیانت و آنچه بدیگران ضرر میرساند ممانعت کرده که تشخیص درست مواضع و موارد آن باید در نظر باشد .

دین اسلام پیروان خویش را از فحشا و منکرات نهی نموده و حلقات علمی جهان امروزه به ارزش حیاتی و اجتماعی آن اعتراف مینماید که در مورد نیز ضرورت به چوکات درست پیدا میکند تا مردم بتوانند از طریق رفع حوائج و ضروریات حیات اجتماعی از فحشا و منکرات اجتناب ورزند.

دین اسلام از قتل ، جنگ ، تباهی ، تخریب ، ضرر رسانی و دسیسه شدید ممانعت نموده خواهان صلح ، آرامش ترقی و تعالی است.

این بود آنچه که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در زندگی خویش برای خدمت برای عالم بشریت تقدیم نموده .

یادداشت :

این رساله : بمناسبت مولود مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم (در ماه قوس 1363 هجری شمسی) در افغانستان نیز طبع گردیده.

مراجع و مأخذ های عمده:

- 1- قرآن کریم
- 2- تفسیر جلالین
- 3- احادیث ... مشکوة المصابیح .
- 4- الفرق بین الفرق، ابو منصور عبدالقاهر بغدادی.
این کتاب بکمال دقت مطالب را بررسی و مؤلف آن از شخصیت های برازنده است.
- 5- بیان الادیان از ابو المعالی محمد بن الحسین العوی . تاریخ تالیف تخمینی اصل کتاب سال 485 هجری در عصر سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی میباشد.
- 6- کامل : تاریخ اسلام تالیف : عزالدین علی بن الاثیر. این تاریخ بمثل بحری است که رطب ویابس همه را در بطن خود دارد و ملف آن از نویسندگان بزرگ است.
- 7- تمدن اسلام تالیف داکترگیو ستاولوبون فرانسوی . این کتاب مطالب عمده را دارا است و مؤلف آن در مجموع تحقیقاتی سود مندی را انجام نموده . ولی اسناد و روایات در اکثر باسناد و روایات مراجعه میکند.
- 8- تاریخ طبری . این تاریخ کتب مدون تاریخ خالی از خدشه نمی باشند.
- 9- اسلام و عقاید و آراء بشریاجا هلیت و اسلام . این کتاب را یحیی نوری تالیف نموده و در مجموع گرچه تصرفاتی عندی دارد ولی باثبات میرساند که مؤلف دارای توانایی و قدرت نویسندگی خوبی است.
- 10- حل بعضی لغات از کتب لغت.
- 11- مراجعه به بعضی یادداشت های شخصی .
- 12- نوت: تلخیص، تنقیح و توضیح از مؤلف .

فهرست

شماره :	صفحه
1- خطبه و مقدمه	
2- اوضاع جزیره العرب	
3- بخش شمالی جزیره العرب	
4- بخش جنوبی جزیره العرب	
5- عقاید و ادیان	
6- نام بت های قبایل	
7- نیزنگ های متولیان	
8- اوضاع روم	
9- اوضاع حکومت روم	
10- بردگان رومی	
11- زنان رومی	
12- اختلاف طبقاتی	
13- اوضاع عمومی ایران	
14- خلاصه اوضاع اجتماعی	
15- اختلاف طبقاتی	
16- مذاهب ایران	
17- آئین مانی	
18- معتقدات مصریان	
19- کاهنان مصری	
20- فلسفه ها و معتقدات	
21- دین و آئین یونانیان	
22- هند یا سرزمین	
23- اوضاع عمومی جهان	
24- نسب نامه	
25- معلومات مختصر راجع به سلسله نسب	
26- شکل و صورت	
27- سیرت و اخلاق	
28- مهمتر آنچه که	
29- مسلمانان گرامی	
30- مراجع و مأخذ های عمده	

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**